

گونه‌های ثبات نظامی - غیرنظامی در آفریقا

نوشته: Samuel Decalo استاد کرسی مطالعات آفریقائی در دانشگاه Natal

منبع: The Journal of Modern African Studies از انتشارات دانشگاه کمبریج

مترجم: سیروس سعیدی

نهادهای بادوام و عمیقاً مستقر عمل نمی‌کنند، می‌تواند مقرون به صحت باشد.

همان گونه که از جدول شماره (۱) برمی‌آید، از ۱۵ رئیس کشور غیرنظامی که عمر رهبری آنان طولانی‌تر از همه بوده، شش تن پس از گذشت بیست سال یا بیشتر، همچنان بر مسند قدرت باقی مانده‌اند؛ از نه نفر باقی مانده، سه تن داوطلبانه استعفا داده‌اند، سه تن دیگر در اثر کودتا سرنگون شده و سه نفر آخر نیز در حین تصدی مقام رهبری در گذشته‌اند. مدت حکومت برخی از رهبران نظامی نیز همچنان در حال افزایش است: «موبوتو سسه سکو» در زئیر (۲۴ سال)، «موسی ترانوره»* در مالی (۲۱ سال)، «بازینگبی ایادما» در توگو (۲۲ سال).

در جدول شماره (۲) ملاحظه خواهید کرد که تاکنون نه حکومت (از جمله کنیا) از دوازده حکومت باثبات غیرنظامی موجود، علی‌رغم دورنمای تاریکی که تقریباً همه پیش‌بینی می‌کردند، مرحله جانشینی را به طور مسالمت آمیز پشت سر نهاده‌اند.

اگر درباره منشاء بی‌ثباتی در آفریقا مطالب بسیار - گرچه عمیقاً متناقض - نگاشته شده، در عوض در مورد شرایط وضعیت معکوس آن یعنی ثبات، نوعی عدم توجه و خلأ پژوهشی وجود دارد. در واقع، «دیوید کودورتی» D. Goldworthy ظاهراً تنها نویسنده‌ای است که در زمینه حکومت باثبات غیرنظامی در آفریقا - زمینه‌ای که متأسفانه تاکنون تقریباً ناشناخته باقی مانده - آثار مشخصی از خود به جا گذاشته است. پانزده سال پیش، یک پژوهشگر دیگر نیز از اینکه «تحلیلهای موجود در آثار سیاسی، در مورد مساله بقای سیاسی در آفریقای مستقل، کیفیت نامطلوبی دارند» شکوه کرده بود. این انتقاد امروزه نیز یقیناً به اندازه گذشته صحیح است.

درباره موضوع کلی منابع پشتیبانی از حکومت غیرنظامیان در آفریقا حتی یک کتاب نیز نوشته نشده است. تنها برخی از نویسندگان به طور غیرمستقیم در این زمینه به کاوش پرداخته‌اند. همان گونه که «جان هربرسون» John Harbeson خاطر نشان ساخته، «در اکثر مطالبی که درباره نقش ارتش در سیاست آفریقا به رشته تحریر

غیرنظامیان در آفریقا، توجه انسان را از این واقعیت که بعضی از کشورها، طی مدت سی سال حکومت مستقل، به نحو قابل ملاحظه‌ای از بیماری مسری کودتا مصون مانده‌اند، منحرف می‌سازد. در آفریقا نه فقط حکومت‌های شدیداً بی‌ثبات بلکه حکومت‌های غیرنظامی فوق‌العاده با ثبات نیز وجود دارد. حکومت‌های با ثبات - چه آنهایی که از مداخله نظامی برکنار مانده‌اند و چه آنهایی که شاهد هیچ گونه برخورد جدی میان نظامیان و غیرنظامیان نبوده‌اند - در نظر اول هیچ وجه مشترکی از لحاظ داخلی ندارند. مجموعه پیچیده‌ای از کشورهای گوناگون، اعم از توسعه‌یافته یا نیافته، از نظر اقتصادی ضعیف یا قوی، [از نظر سیاسی] بشدت اتوریتر، استبدادی و یا نسبتاً «آزادمنش»، آشکارا موفق شده‌اند که نیروهای مسلح خود را به اندیشه مزیت سیاسی حکومت غیرنظامیان پایبند سازند - و یا لاقلاً جاه‌طلبی‌های نظامیان خود را به جهات دیگری سوق دهند و نهایتاً به همان منظور نایل آیند.

البته کاملاً امکان دارد که برخی از حکومت‌های غیرنظامی و باثبات کنونی بعداً با نخستین مشکل جدی خود، یعنی بحران جانشینی سیاسی، مواجه گردند. یک سوم این حکومت‌ها هنوز به چنین مانعی برخورد کرده‌اند. در مواقعی که یک نظام حکومتی و اداری «باثبات» در اثر زوال رژیم سالخورده بسادگی متلاشی گردیده، عقل متعارف غالباً در توجیه مساله فرو می‌ماند و این بدان معناست که پیوند میان ارتش و حکومت غیرنظامی، به هر حال خصلتی مشخص، مسوقت، شخصیت‌گرا و غیرقابل انتقال دارد. رهبران غیرنظامی نظیر حبیب بورقیبه (تونس) و سکوتوره (گینه) که حیات سیاسی کاملاً طولانی داشتند، در مرحله جانشینی سقوط کرده و میزان تزلزل خود را نشان دادند. اظهارات بدبینانه «کالین لگوم» Colin Legum مبنی بر اینکه «همه حکومت‌های آفریقایی اساساً موقتی یا انتقالی‌اند، زیرا بجز استثناات بسیار معدود، هیچ یک از آنها، حتی هنگامی که از مشروعیت برخوردارند، در چهارچوب معینی از

□ در حالی که کودتا بارزترین خصیصه تجربه سیاسی آفریقا در دهه ۱۹۶۰ بود، در دهه ۱۹۸۰ حکومت تقریباً مداوم نظامیان، با ماهیتهای مرامی گوناگون، در بخش اعظم قاره آفریقا حکم یک قاعده را داشته است. طی این مدت، بیش از ۶۵ درصد ساکنان آفریقا و بیش از نیمی از دولتهای آن به وسیله حکمرانان نظامی اداره شده‌اند. در برخی کشورهای آفریقا، از حکومت غیرنظامیان تنها خاطره‌ای دور در اذهان باقی مانده است. [در آفریقا] تعداد کشورهایی که [لااقل] برای چند صباح تحت حکومت شورایی مرکب از نیروهای مسلح قرار نگرفته باشند، کم است و اندک‌تر از آن، تعداد کشورهایی است که در آنها لاقلاً یک بار کودتا یا توطئه براندازی با حمایت ارتش وقوع نیافته باشد. بنابه یک بررسی، از سال ۱۹۵۸ به بعد، فقط شش دولت [آفریقایی] از هرگونه دخالت مسلحانه غیرقانونی در سیاست‌های ملی خود مصون بوده‌اند. بدیده مذکور حتی به سرزمین‌هایی نظیر بوفوتاتسوانا، ترانسکی و سیسکی در آفریقای جنوبی نیز که کشور محسوب‌نمی‌شوند سرایت کرده است. در برابر این قاعده، حکومت غیرنظامیان بیشتر حالت نوعی «انحراف» آماری را دارد، زیرا در بخش اعظم قاره آفریقا، رهبران نظامی همواره مدعی زعامت سیاسی نیز بوده‌اند.

ثبات و عدم ثبات دو سر یک رشته‌اند. بنابراین، مطالب گوناگونی که درباره کودتاها نگاشته شده قاعدتاً باید با هر نوع بررسی در مورد شرایط که موجب جلوگیری از قیام‌های نظامی در آفریقا می‌گردد مرتبط باشد. با این وجود، واقعیت امر چیز دیگری است. توضیحات و تفسیرهای مربوط به علل کودتاها بیشتر ناظر به عوامل به اصطلاح اجتماعی - اقتصادی بوده و به سیاست‌های داخلی یا نظامی - غیرنظامی و همچنین به متغیرهایی که اساس مساله را تشکیل می‌دهد توجه اندکی مبذول گردیده است.

در عین حال، فراوانی حکومت‌های نظامی، کودتاها، براندازیها و منازعات میان نظامیان و



● در آفریقا، شمار کشورهای
که برای مدتی تحت حکومت
شورائی مرکب از نیروهای مسلح
قرار نگرفته باشند، کم است و
اندک تر از آن، تعداد کشورهای
است که در آنها لاقلاً یک بار کودتا
یا توطئه براندازی با حمایت ارتش
وقوع نیافته باشد.

● در آفریقا، درست حکومت
کردن را نه از روی اهداف
زمامداران، بلکه بیشتر از روی
عواقب حکومت ایشان بر مردم باید
تشخیص داد.

درآمده، روی مداخله ارتش به عنوان نوعی انحراف از یک قاعده ضمنی، یعنی حکومت غیرنظامیان، تاکید نهاده شده است. - حتی چنانچه «قاعده» مذکور، در حال حاضر، صرفاً در تعداد معدودی از کشورهای آفریقا وجود داشته باشد. به دلایل صرفاً آماری، دانستن اینکه معدود کشورهای مستثنی از این قاعده چگونه از کودتا دور مانده اند، شاید در حال حاضر از لحاظ علمی خیلی بیشتر حایز اهمیت باشد تا دانستن اینکه چرا کشورهای مذکور دفعتاً دستخوش تحول می شوند.

حکومت‌های باثبات غیرنظامی

پیش از تعیین شرایط و سیاست‌هایی که موجب ثبات روابط نظامیان با غیرنظامیان در آفریقا می گردد، برخی ویژگی‌های اولیه باید مورد توجه قرار گیرد. نخست اینکه در تحلیلها فرمانبرداری نیروهای مسلح مدنظر واقع شده، نه مساله ثبات نظام [سیاسی] که به انواع حکومتها مربوط می شود.

دوم اینکه در مقاله حاضر روابط نظامیان - غیرنظامیان همچون زنجیری ورشته بویایی در نظر گرفته شده که رسیدن به هر یک از دوسر آن فقط به طور فرضی امکان پذیر است. نظارت «همه جانبه» مقامات غیرنظامی بر کلیه جزئیات تشکیلاتی، عملیاتی، سوق الجیشی و آرایش تاکتیکی نیروهای مسلح در هیچ کجا - خصوصاً در کشورهای ضعیف آفریقا - محتمل به نظر نمی رسد و مبادرت به آن نیز می تواند بروز کودتا را تسریع کند. از سوی دیگر، حتی در سخت ترین حکومت‌های غیرنظامی هم غیرنظامیان «تا حدی» در اداره امور مشارکت دارند و مقامات نظامی در تصمیم گیریهای خود با محدودیتهایی روبرو هستند.

فرمانبرداری سیاسی نیروهای مسلح الزاماً به معنای اطاعت محض و بی سروصدا و یا عدم مداخله در امور سیاسی نیست. برعکس، همان گونه که ساموئل فینر (۶) تذکر داده، فقدان کودتا به معنای عدم نفوذ نظامیان در حکومت‌های

غیرنظامی نمی باشد و نظامیان می توانند از حداقل تا حداکثر نفوذ برخوردار باشند. نیروهای مسلح، به عنوان یکی از اجزای اصلی حکومت، آشکارا از تاثیر و نفوذ سیاسی اجتناب ناپذیری برخوردارند. در پیشرفته ترین دموکراسی ها نیز نوعی رقابت ملایم ولی پویا میان نهادهای نظامی و سیاسی وجود دارد که البته میزان نفوذ آنها در هر کشور متفاوت است. اگر روابط باثبات در چهارچوب پشتیبانی صریح ارتش از حکومت غیرنظامیان قرار داشته باشد، آزادی عمل قابل ملاحظه ای امکان پذیر می گردد، از جمله پذیرش تصمیماتی که پس از بده بستانهای معمول اتخاذ می شود.

سرانجام اینکه ارزیابی واقع بینانه عوامل ثبات مورد نظر می باشد. کاربرد معیارهای بیش از حد دشوار برای تعریف مفهوم برتری غیرنظامیان باعث خواهد شد که بیشتر کشورهای آفریقا از دایره این مفهوم دور شوند! جای تردید است که جز در معدودی کشورها، حکومت‌ها شرک با موردی از برخورد جدی میان نیروهای مسلح و دولت مواجه نشده باشند. در اینجا نیز روابط نظامیان - غیرنظامیان را باید به صورت زنجیره ای مجسم ساخت که در آن، مرحله بی ثباتی با وقوع کودتایی که به حکومت موقت نظامیان منجر می گردد، به پایان می رسد، حال آنکه مشخصه ثبات، عدم وجود حکومت موقت فوق الذکر است. بنابراین، می توان گفت که حکومت باثبات غیرنظامی حکومتی است که می تواند نیروهای مسلح خود را، علی رغم بروز یک بحران جزئی احتمالی در روابط خود با آنها، همچنان به اطاعت از مرکز سیاسی وادارد.

با در نظر گرفتن ویژگیهای فوق، گروهی که فعلاً مورد مطالعه قرار خواهند گرفت، دوازده کشور آفریقائی (۲۰ درصد قاره) را در بر می گیرد که رشته رهبری غیرنظامیان در آنها، طی حداقل ۲۵ سال حکومت مستقل، هرگز در اثر انتقال قدرت به نظامیان از هم گسسته نشده است. این کشورها عبارتند از: بوتسوانا، کامرون، ساحل عاج، گابون، گامبیا، کنیا، مالاوی، موریس، سنگال، سوازیلند، تانزانیا و زامبیا.

برخی کشورهای که ظاهراً واجد شرایط فوق می باشند، حذف شده اند. به عنوان مثال، سیرالئون به دلیل سه کودتایی که در آن رخ داده و مدتی که نظامیان در دهه ۱۹۶۰ بر آن حکومت کرده اند، حذف گردیده است، گرچه از آن هنگام به بعد تشبیت حکومت غیرنظامی تحت شرایط اجتماعی - اقتصادی بسیار دشوار، احتمالاً می تواند دلیل کافی برای ارتقاء این کشور به گروه کشورهای باثبات باشد. معدودی کشورهای جدیدالتاسیس - نظیر کاب و رد، جیبوتی، موزامبیک و زیمبابوه - نیز به خاطر آنکه عمر حکومت غیرنظامی در دوران پس از استقلال از ۲۵ سال تجاوز نکرده، کنار گذاشته شده اند. کشورهای دیگری، از جمله توگو، برخلاف ادعای مقامات رسمی آنها، تحت حکومت‌های غیرنظامی قرار ندارند. حکومت‌های کشورهای مذکور، رژیمهای مطلقه نظامی اساساً متفاوتی هستند که ظاهری غیرنظامی دارند. همان گونه که از جدول شماره (۳) برمی آید، ۱۲ حکومت باثبات غیرنظامی جز فقدان دوره حکومت موقت نظامیان، وجوه مشترک اندکی با یکدیگر دارند. گروه مورد بحث شامل کشورهای انگلیسی زبان و فرانسه زبان می باشد، هرچند که تحت حکومت باثبات غیرنظامی، نسبت کشورهای فرانسه زبان تدریجاً کاهش یافته است. به نظر تجربه گرایان، این تغییر فزاینده، علی رغم اهمیت آن و خصوصاً با توجه به شیوه منحصر به فرد تشبیت حکومت غیرنظامیان در آفریقای فرانسه زبان، از لحاظ آماری اهمیت چندانی ندارد زیرا در آفریقای انگلیسی زبان و آفریقای فرانسه زبان بی ثباتی شدید به یک اندازه روی داده است.

از نظر جغرافیایی، کشورهای دوازده گانه فوق الذکر در آفریقای غربی (۴)، آفریقای استوایی (۱)، آفریقای شرقی (۴) و آفریقای جنوبی (۳) قرار دارند. این گروه کشورها دارای حکومت‌های تک حزبی - شکل رایج حکومت در آفریقا - بوده و تقریباً شامل کلیه حکومت‌های چند حزبی قاره (بوتسوانا، گامبیا، موریس، سنگال) می گردد و در حالی که بعضی از این حکومتها اساساً آزاد و با کاملاً دموکراتیک می باشند، برخی دیگر از آنها ماهیتی

● تلقین فکر اطاعت کور کورانه از مقامات غیرنظامی و لزوم عدم دخالت در امور سیاسی به سربازان، به گونه‌ای که آنان همانند «کارمندان سازمانهای غیرنظامی» خطری به شمار نیابند، هنوز مورد توجه بسیاری از رهبران آفریقا قرار نگرفته است.

استبدادی دارند. با این وجود، تانزانیا تنها کشوری است که تحول اجتماعی - اقتصادی عمیق در آن صورت گرفته است. قطع نظر از تبلیغات و سخن پردازی‌ها، بقیه کشورهای مذکور آشکارا به نظریه‌های توسعه اقتصادی سرمایه‌داری کاملا متعادل به غرب متعهد بوده‌اند و حتی دیدگاههای برخی از آنها به نحوی افراطی محافظه کارانه بوده است (گابون، مالاوی).

این وجه تمایز اخیر آن اندازه که ظاهرا به نظر می‌رسد اهمیت ندارد. مارکسیسم آفریقایی بیشتر یک راه حل منتخب نظامیان به حساب می‌آید. جز تانزانیا، تعداد کشورهای افراطی که بتوان آنها را در گروه کشورهای دارای حکومت‌های غیرنظامی باثبات قرار داد، بسیار معدود است زیرا بیشتر آنها حکومت‌های نظامی یا دورگه (نظامی - غیرنظامی) دارند.

اجتماعی - قومی داخلی نیز هیچ وجه مشترک قابل ملاحظه‌ای که بتواند تداوم و ثبات چشمگیر حکومت‌های غیرنظامی آنها را توجیه نماید ندارند. در تعدادی از آنها (بوتسوانا، سوازیلند) روابط گروه‌های قومی به نحو چشمگیری مسالمت آمیز است و در برخی دیگر (نظیر گامبیا، مالاوی و تانزانیا) نیز، علی‌رغم ناهمگونی‌های فرهنگی بیشتر، روابط این گروهها نسبتا آرام است. دسته فوق‌الذکر ضمنا کشورهایی را در برمی‌گیرد که یک نهضت بالنده جدایی طلبی (نظیر سنگال، با نهضت جدایی طلبی کازامانس) و اختلافات قومی شدید و رقابت آمیز در آنها وجود دارد، اختلافاتی که در برخی کشورها (نظیر گابون، کامرون، کنیا) شدت آنها به خصوصتهایی که در بعضی از کشورهای دیگر به فروپاشی حکومت غیرنظامیان منجر گردیده، قابل مقایسه می‌باشد.

از لحاظ شاخصهای اقتصادی، دوازده کشور مورد بحث شامل برخی از فقیرترین و توسعه نیافته‌ترین کشورهای جهان (مالاوی، گامبیا، تانزانیا) می‌گردد و این خود، از دید فرضیات ساختارگرایان در مورد ثبات، یک پدیده نامتعارف عمده محسوب می‌گردد.

برخی از کشورهای حاشیه جنوبی صحرای آفریقا، خصوصا گابون، که بالاترین تولید ناخالص ملی سرانه را دارند و از نظر اقتصادی پیشرفته‌ترین کشورهای قاره محسوب می‌شوند (مثلا کنیا و ساحل عاج) نیز در شمار کشورهای مذکور هستند. در واقع، همان گونه که جدول نشان می‌دهد، با اینکه تعداد کشورهای «متوسط - درآمد» ظاهرا بیشتر است، طبقه بندی اقتصادهای

ملی در گروه مورد بحث - ضعیف / توسعه یافته، ناحیه‌ای / جهانی، زراعی / استخراجی، سرمایه‌ای / کاربر - عملا نمونه تمام قاره می‌باشد. با این وجود، از نظر نرخ رشد اقتصادی و خصوصا موفقیت در زمینه کشاورزی، گروه مورد نظر به هیچ وجه معرف تمام کشورهای آفریقا نیست چرا که اکثر کشورهای آفریقا را که اقتصادی پیشرفته دارند و نیز چند کشور - حداکثر ۳ کشور - عقب مانده را در برمی‌گیرد. کشورهای نمونه قاره یعنی سنگال، تانزانیا و زامبیا نیز جزو گروه نیستند. و بالاخره، مساله کیفیت رهبری سیاسی غیرنظامیان در آفریقا مطرح می‌باشد. ایجاد حکومت باثبات را می‌توان یکی از ویژگی‌های رهبری دایمانه به شمار آورد، یعنی آن گونه رهبری که بتواند اختلافات فزاینده اجتماعی و نظامی - غیرنظامی را از میان ببرد. مطالعات موردی، تصویری نسبتا مبهم ارائه می‌دهد که حاکی از تاثیر تصادفی این متغیر و یا اهمیت کمتر آن در بعضی شرایط خاص می‌باشد.

به عنوان مثال، در چند کشور (خصوصا در گابون، کنیا و گامبیا)، فساد پدیده‌ای کاملا ریشه دار است؛ در سایر کشورها، از جمله ساحل عاج، نیز سیاستهای آشکارا مسرفانه‌ای اجرا گردیده است. با وجود این واقعیت و بسیاری «بزهکاریهای» کوچکتر، و در مقایسه با عملکرد غالبا ناچیز سایر حکومت‌های قاره، به دشواری می‌توان انکار کرد که در هیات‌های رهبری غیرنظامی ۱۲ کشور باثبات مورد نظر، شمار سیاستمداران نسبتا هوشمند بسیار بیشتر بوده است.

مهارت در رهبری سیاسی به مسائل توسعه، تحول اجتماعی - اقتصادی، تاسیس نهادها و سایر «عوامل تعیین کننده» ای که برخی از پژوهشگران آنها را به عنوان متغیرهای ثبات یا عدم ثبات در نظر گرفته‌اند، ربط چندانی ندارد. مهارت در رهبری سیاسی، بیشتر به ویژگیهای رفتاری رهبر

بستگی پیدا می‌کند، ویژگیهایی نظیر جذبه و هوش سیاسی، برخورد ماهرانه با منافع شخصی افراد، اهمیت یکسان قابل شدن برای اتحادها، ایجاد شبکه‌های گوناگون و نظایر آنها. برخی از رهبران این ویژگیها را دارند و برخی دیگر فاقد آن هستند.

متاسفانه، «هوشیاری» یا «عدم کفایت» سیاسی قابل اندازه‌گیری نبوده و نتیجتا بسیاری از پژوهشگران آنها را نادیده گرفته‌اند. بنابراین، سخن «گلدورتی» مبنی بر اینکه بسیاری از رهبران حکومت‌های باثبات غیرنظامی «به نحو چشمگیری با کفایت، مسلط و یا حتی، در برخی موارد معدود، وجه المله‌اند ... حال آنکه در مورد رهبران غیرنظامی سرنگون شده در اکثر کشورهای کودتاخیز نمی‌توان چنین قضایاتی کرد»، مقرون به حقیقت است. عامل رهبری که تاکنون، به عنوان یک متغیر، آشکارا مورد کم توجهی واقع شده می‌تواند یک متغیر مستقل و عمده در معادله محسوب گردد و شاخصهای اجتماعی - اقتصادی نقشی بسیار فرعی ایفا نمایند. همان گونه که «گلدورتی» اجمالا خاطر نشان ساخته، «ناپره و باندا موفق شده‌اند» که با وجود «درآمد ملی پایین»، ارتش کشورهایشان را نسبت به خود وفادار نگاه دارند، «حال آنکه رهبران لیبریا و کنگو (برازاوایل) که درآمدهای ملی بسیار بالاتری دارند، در این امر توفیق نیافته‌اند.»

از لحاظ آمارهای نظامی نیز بین ۱۲ کشور مورد بحث، ظاهرا هیچ گونه وجه تشابهی که بتواند ایمن ماندن آنها را از منازعه مقامات نظامی - غیرنظامی توجیه کند، وجود ندارد (به جدول ۵ نگاه کنید). کشورهایی (نظیر بوتسوانا، مالاوی، سنگال) که ارتشهای آنها نمونه ارتشهای حرفه‌ای عاری از جاه طلبیهای شخصی (تا حدی قابل تصدیق) می‌باشد در رده کشورهای باثبات دیگری (نظیر گابون) که نیروهای مسلح آنها دستخوش تنشهای داخلی است، قرار داده شده‌اند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی - جدول (۱)

مدت تصدی مقام رهبری توسط افراد غیرنظامی در آفریقا

کشور	نام	مدت به سال	زوال	تداوم
تونس	حیب بورقبیه	۳۱	سرنگونی در اثر کودتا	همچنان بر مسند قدرت
ساحل عاج	فلیکس هوفونت - بوئینی	۲۹		همچنان بر مسند قدرت
مراکش	سلطان حسن دوم	۲۸		
لیبریا	ویلیام توماس	۲۸	مرگ در حین رهبری	
گینه	سکوتوره	۲۸	مرگ در حین رهبری	همچنان بر مسند قدرت
مالاوی	کاموزو باندا	۲۵		
تانزانیا	جولیوس نایره	۲۵	بازنشستگی داوطلبانه	همچنان بر مسند قدرت
زامبیا	کنت کانوندا	۲۵		همچنان بر مسند قدرت
گامبیا	داودا جاوارا	۲۴		همچنان بر مسند قدرت
گابون	عمر بوئنگو	۲۲		همچنان بر مسند قدرت
کامرون	احمدو اهیجو	۲۲	بازنشستگی داوطلبانه	
سنگال	لئوپولد سراسر سنگور	۲۱	بازنشستگی داوطلبانه	
لسوتو	لیبوا جوناتان	۲۰	سرنگونی در اثر کودتا	
موریتانی	مختار اولدادا	۱۸	سرنگونی در اثر کودتا	
سوازیلند	سلطان سوبوزای دوم*	۱۴	مرگ در حین رهبری	

* لازم به تذکر است که سوبوزای دوم پیش از استقلال سوازیلند در ۱۹۶۸، مدت ۲۷ سال پادشاه آن کشور بوده است.

حتی يك بررسی اجمالی نشان می دهد که ۱۲ کشور مذکور چنانچه روی يك زنجیره ثبات نظامی - غیرنظامی قرار داده نشوند، طیف بسیار وسیعی را تشکیل خواهند داد. با اینکه هر يك از آن کشورها منفردا با معیارهای انعطاف پذیری که بدوا برای ثبات برگزیده شده، تطبیق می کنند، گروه کشورهای مورد بحث، هم کشورهای را در برمی گیرد که در آنها به ندرت میان مقامات نظامی و غیرنظامی برخورد روی داده و هم کشورهای را که «تاریخچه» ای از تنش و ناآرامی دارند، از جمله هفت کشوری که کودتا را تجربه کرده اند.

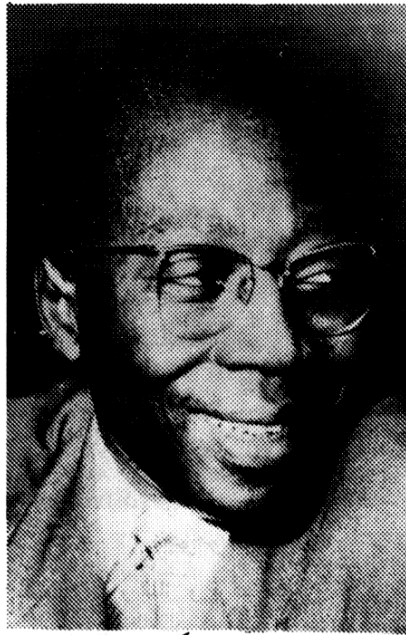
جدول (۶) «تعداد کل مداخله های نظامی» را در کشورهای مذکور نشان می دهد: ۵ امتیاز برای يك کودتای موفق (هیچ موردی وجود ندارد)، ۳ امتیاز برای اقدام به کودتا و ۱ امتیاز برای هر نوع توطئه در نظر گرفته شده است.

در بین ۴۵ کشور آفریقای که اطلاعات موجود به آنها مربوط می گردد، ۱۲ کشور فوق الذکر جزء ۲۰ کشور آخرد که در میان آنها از کشوری «نسبتا باثبات» نظیر زامبیا (در مرتبه ۲۵) گرفته تا کشورهای مثل بوتسوانا، موریس و سوازیلند دیده می شوند. کشور اخیر، از نظر ثبات، در آخرین مرتبه قرار دارد.

تشهایی که در این ۱۲ کشور به روابط نظامیان با غیرنظامیان خدشه وارد آورده، ریشه های گوناگون شخصی یا صنفی داشته و یا اینکه از خود نظام یا فعل و انفعالات درونی نیروهای مسلح ناشی شده است. در حالی که برخی حکومتهای غیرنظامی باثبات در برقراری روابط حسنه با نظامیان توفیق یافته و ارتشهایشان از مقامات سیاسی فرمان می برند، در بسیاری از کشورهای دیگر تشهایی وجود دارد که بعضا با توجه به فرمانبرداری نیروهای مسلح نامعهود جلوه می کند. علاوه بر این، سایر شاخصها نیز نشان می دهد که ۱۲ کشور مورد بحث گروه متنوعی را تشکیل می دهند که سطح ثبات سیاسی در برخی از آنها بالا و در برخی دیگر متوسط می باشد.

وجود بی ثباتی سیاسی و اصطکاک مداوم با نظامیان، حاکی از آن است که فرضیه ضعیف شدن حکومت غیرنظامیان در آفریقا را نمی توان منتفی دانست. در کنیا ظاهرا چنین به نظر می رسد که «دانیل آراب موی»، علی رغم استفاده از روشهای مراقبتی جومو کینیاتا - از جمله جلب طرفداری قومی و نشان دادن گشاده دستی دولت - فقط تا حدی در جلب وفاداری ارتش توفیق یافته است. در گابون، تشهای اجتماعی - قومی انعکاس یافته در ارتش، علی رغم نظارت دقیق و مراقبت شدید «عمر بانگو» درباره افسران عالی رتبه، بزحمت مهار شده است. در کامرون، رویگردانی تدریجی از «پل بیا» Paul Biya، شورش خونین گارد ریاست جمهوری وفادار به «احمدو اهیجو» و وجود امتیازات تبعیض آمیز، هم به ثبات و هم به روابط نظامیان -

* موسی تراوره چند ماه پیش در اثر کودتا سرنگون گردید. - (م)



سدار سنگور

غیرنظامیان تدریجا خدشه وارد ساخته است. در مالاوی، چه در ارتش و چه در نیروی پلیس از تصمیماتی که «کاموزو باندا» گهگاه (خصوصا در ۱۹۸۸) برای اعتلای مقام جنوبیهای «واقعی» اتخاذ کرده است همچنان انتقاد به عمل می آید، گرچه در تحلیل نهایی این بحران جاننشینی است که بیش از همه تشویش برمی انگیزد.

بنابراین شواهد تجربی موید آن است که به طور کلی، نیروهای مسلح در ۱۲ حکومت باثبات غیرنظامی، الزاما از آن گونه اختلافات، رقابتها و ناراحتیهای شخصی که در کشورهای همجوار و کم ثبات تر موجب بروز کودتا می گردد، فارغ نمی باشند. با این وجود، در اکثر موارد، تشهای موجود به مداخلات نظامی نینجامیده و طفیانهای نظامی روی داده نیز نسبتا با سهولت سرکوب شده است.

این واقعیت که بسیاری از کشورها بی ثباتی سیاسی و تنش نظامی را تا حدی تجربه می کنند و در عین حال مداخلات نظامی در آنها در سطح غیرعادی نیست، موید دو نکته می باشد:

نخست اینکه کیفیت رهبری نظامی احتمالا بیش از آنچه بدوا تصور می رفت اهمیت دارد زیرا عامل تعدیل منازعات نظامیان با غیرنظامیان بوده و نقش میانجی را ایفا می کند. بنابراین، اتخاذ سیاستهای رفتاری صحیح و خط مشی هایی که موجب کاهش تنشها و جلوگیری از قیامها گردد ارتش را به دولت وابسته می سازد. دوم اینکه، وجوه مشترک دوگانه ای که میان اکثر این کشورها وجود دارد - یعنی رهبری دایمانه و رشد اقتصادی - ولی آنها را از نظر ثبات در يك سطح قرار نمی دهد، موید آن است که احتمالا تلاش برای یافتن وجود مشترکی که «دلایل» ثبات شناخته شود، بیهوده خواهد بود. وجود «راههای» دیگر برای نیل به ثبات احتمالا نابرابریهای شدید اقتصادی و سیاسی را که در اطلاعات موجود منعکس است، توجیه می کند.

بنابر این، سوالی که در اینجا مطرح است به استراتژی های ثبات آفرین رهبری در عرض ۲۵ تا ۳۰ سال گذشته مربوط می گردد.

به سوی يك فرضیه ثبات نظامی - غیرنظامی

بررسی تطبیقی پیشین حاکی از آن بود که ۱۲ حکومت باثبات غیرنظامی مورد بحث، علی رغم اختلافی که از نظر برخی عوامل اجتماعی - اقتصادی و سیاسی بین آنها وجود دارد، معرف همه ۵۵ کشور آفریقا نیستند. این ۱۲ کشور لااقل از دونفر - خردمندی رهبران آنها و پیشرفتهای نسبتا مداوم در زمینه اقتصادی - با دنیای بزرگتری که از آن منتزع گشته اند، تفاوت عمیق دارند. آیا این دو وجه تمایز برای ایجاد ثبات کفایت می کند؟ سیاستهای معمول برای جلب وفاداری نظامیان از طریق نظارت های ذهنی یا عینی - به تعبیر ساموئل هانتینگتون - در آفریقا چندان موفقیت آمیز نبوده است.

اقداماتی هم که به منظور سیاسی کردن یا غیرنظامی کردن نیروهای مسلح و تبدیل آنها به چیزی بیش از یکی از اجزای متشکله حیات ملی صورت گرفته، بیش از تلاشهایی که در جهت «نظامی کردن» یا جدا ساختن نیروهای مسلح از جامعه، از طریق تقویت احساس حرفه ای و روحیه صنفی به عمل آمده، موفقیت آمیز نبوده است. به گفته نایره، تلقین فکر اطاعت کورکورانه از مقامات غیرنظامی و عدم دخالت در امور سیاسی به سربازان، به گونه ای که آنان «همانند کارمندان سازمانهای غیرنظامی خطری به شمار نیابند» هنوز مورد توجه بسیاری از رهبران آفریقا قرار نگرفته است. پیچیدگی روابط داخلی حکومت و ضعف تقریبا عمومی سازمانهای اداری و سیاسی و همچنین فقدان شدید مشروعیت و حمایت مردمی در بیشتر کشورهای قاره، همه موید آنست که «قیود»ی که مثلا «کلود ولش» برشمرده ندرتا موثر می باشد. پس از استقلال، کیفیت نیروی انسانی در اکثر ارتشهای آفریقای تا حد چشمگیری بهبود یافته است. امروزه در بسیاری از کشورهای آفریقای، دانشجویان نظامی بهتر آموزش می بینند و از قشرهای جدید اجتماع برخاسته اند و در دانشکده های افسری نیز پیش از گذشته روی تفوق مقامات سیاسی تاکید می شود. با این وجود، تعداد کودتاها و توطئه های نظامی در آفریقا کاهش نیافته است. این نکته حایز اهمیت است که کودتای ۱۹۸۲ علیه حکومت قانونی کنیا توسط نیروی هوایی مدرن آن کشور ترتیب داده شد، نیرویی که افراد تحصیل کرده و کاملا تعلیم دیده آن برای محترم شمردن مقامات سیاسی و فرمانبرداری از ایشان تربیت شده بودند. از این لحاظ، آنچه که اصطلاحا «ارتش خلق» نام گرفته لزوما با ارتشهایی که به شیوه سنتی تر سازمان یافته اند، لااقل از نظر ناپایداری داخلی یا تمایل به شورش علیه مقامات سیاسی، تفاوت چندانی ندارد زیرا مفاهیمی چون ناسیونالیسم یا پابندی به سوگند غالبا بی پایه از آب درمی آید. درگینه - بیسانو،

نخستین «ارتش خلق» آفریقا بود که بنیانگذاران حکومت آن کشور را که تاکنون بیش از حد مورد ستایش بودند، واژگون ساخت. کودتای گینه - بیسائو نشان داد که انگیزه‌های قومی، جدایی طلبانه و شخصی مردم آن کشور از انگیزه‌های رایج در کشورهای بورژوا کمتر نیست. کیفیت بهتر، قابلیت‌های فکری بیشتر، خلوص عقیدتی رهبری گینه - بیسائو و توفیق آن در آموزش عقیدتی مردم، حکومت آن کشور را در مقایسه با حکومت‌های مارکسیست در کشورهایی که قبلاً تحت سلطه پرتغال بودند، در سطح کاملاً بالاتری قرار می‌داد. با این وجود، دقیقاً در همین کشور بود که معلوم شد آموزش عقیدتی به هیچ وجه برای جلوگیری از مداخله نظامیان کفایت نمی‌کند. از این لحاظ، ارتش تانزانیا نیز، علی‌رغم وسواسی که در ایجاد روحیه سیاسی و بازآموزی نظامیان پس از اعتصاب ۱۹۶۴ به کار رفته، همچنان ناآرام است. سایر شورشها و توطئه‌های نظامی هم در درون نیروهای مسلح کاملاً تصفیه شده و از نظر سیاسی بازآموزی شده‌رخ داده است. در واقع، با اینکه نایره در ایجاد ثبات در تانزانیا توفیق یافته، جای تردید است که سیاست‌های «مردمی» او - که بسیاری از آنها شدیداً منفور بوده است - نقش مهمی در این زمینه ایفا کرده باشد. موزامبیک نیز از این لحاظ قابل توجه است. گفته می‌شود که این کشور در جریان جنگ آزادیبخش طولانی خود، یک نیروی نظامی منسجم ناسپونالیست ایجاد کرده است. برخی محافل نیز موزامبیک را یک کشور مارکسیست نمونه می‌دانند. البته، در واقع، افسران غالباً نافرمان و بی انضباط ارتش موزامبیک اختلافات قومی - منطقه‌ای خود را همچنان حفظ کرده‌اند، از دهقانان و رهگذاران در محل استقرار خود بزور عوارض غیرقانونی گرفته و تحت فرمان بسیاری از افسران بی لیاقت و یقیناً غیرمارکسیست خدمت نموده‌اند، افسرانی که گرایش‌های «بورژوایی» اولیه خود را حفظ کرده و تلاش دولت را برای ایجاد روابط حسنه میان نخبگان و توده مردم تا حد زیادی بی‌ثمر ساخته‌اند.

پس از شورش‌های مسلحانه در دسامبر ۱۹۷۵، سامورا ماشل عناصر «مذاجماعی» را تصفیه نمود و حدود ۲۵ تن از فرماندهان و ۱۰۰۰ نفر از سربازان را اخراج کرد. ۲۵۰ افسر و ۵۰۰۰ سرباز باقیمانده ناگزیر شدند در جلسات هفتگی ۱۲ ساعته یک دوره بازآموزی را که شامل فراگیری مارکسیسم و انتقاد از خود می‌گردید، طی کنند. حتی پس از چنین آموزش سیاسی طولانی و سنگینی نیز حدود ۴۶۰ نفر از افسران و سربازان به توطئه‌ای دست یازدیدند که به نوبه خود تصفیه‌ها و بازآموزی‌های جدیدی را به دنبال آورد.

در واقع، مساله نارامی در نیروهای دفاعی و امنیتی، به دلیل کوتاه بینی حکومت وقت، اصولاً مورد بررسی قرار نگرفت. ناراضی‌های عمیق بعدی نیز با آموزش سیاسی از میان ترفت: درآمد کم، شرایط دشوار خدمت، تشنه‌های قومی، اتهامات مربوط به طرفداری دولت از یک قوم خاص،



جومو کنیاتا

تسهيلات و ساز و برگ نظامی ناکافی، به کارگرفتن نظامیان در امور عمرانی، ندادن مرخصی و وجود فرماندهان خشن و نالایق. این گونه ناراضی‌ها از میان نرفته و حتی در حال حاضر علی‌رغم افزایش تدریجی حقوقها و بهبود تدریجی وضع رسته‌های افسری، نظامیان موزامبیک تا حدودی ناراضی‌اند. تغییر سمت فرماندهان عالی‌رتبه نیروهای مسلح در سال ۱۹۸۴ حاکی از این واقعیت بود که وفاداری به رئیس جمهور - و نه شایستگی حرفه‌ای (یا در این مورد، تمصب عقیدتی) - هنوز مهمترین معیار ترفیع افسران به شمار می‌رود. در واقع، این قبیل انتصاها که در سیستم‌های مهم عملیاتی صورت گرفت و همچنین بازگرداندن افسران بازنشسته‌ای که شخصاً به «ماشل» وفادار بودند، خیلی بیش از تلاش برای «برولتاریایی کردن» ارتش از طریق بازآموزی سیاسی، از طغیان جلوگیری کرده است.

روشهای کنترل

دوازده کشور با ثبات برای واداشتن ارتش به اطاعت از مقامات سیاسی هفت شیوه کنترل به کار برده‌اند:

۱- قابل شدن اولویت برای گروه‌های قومی، منطقه‌ای و مذهبی هوادار حکومت به هنگام استخدام در نیروهای مسلح، خصوصاً در نیروهای ویژه. گرچه تأسیس «ارتشهای قومی» گاه در سایر نقاط آفریقا موجب بی‌ثباتی شدید گردیده، مع‌ذلك تداوم سیاست دورنگاه داشتن ارتش از گروه‌های ذاتا مظنون و غیروفادار می‌تواند دستگاه سیاسی را قویاً باثبات سازد زیرا «سازگاری حکومت با ارتش» را تقویت می‌کند. این گونه سیاستها که در اصل ادامه همان الگوهای سربازگیری دوره استعمار است - هرچند که امروز گروه‌های دیگری هدف آنهاست - و غالباً به ایجاد «ارتشهای قومی» منجر می‌گردد، امروزه منظم‌توسط بسیاری از حکومت‌های آفریقایی و غیرآفریقایی اعمال می‌شود.

ارتش کنیا که اکثریت عظیم افسران آن در دوره استقلال از قبیله «کامبا» تامین گردیده، از این لحاظ نمونه خوبی است. «کنیاتا» که یک بار در

سال ۱۹۶۴ با شورش نظامیان به خاطر ناراضی‌های از کمبود دستمزد مواجه گردیده بود، درصدد برآمد تا در وهله اول، این عدم توازن قومی را از میان ببرد. البته تشکیل ارتشی که اکثریت قریب به اتفاق افراد آن از «کیکیویو» تشکیل شده باشد آشکارا ناممکن بود زیرا این گروه قومی فقط یک اقلیت ۲۱ درصدی را تشکیل می‌داد و علاوه بر این، گروه‌های قومی دیگر نظیر «کامبا» و «کالنجین» نیز به طور سنتی به مشاغل نظامی علاقمند بودند. ولی تامین بخش اعظم افراد رسته‌ها افسری و واحدهای کنترل از میان افراد «کیکیویو» کاملاً قابل درک بود، خصوصاً در یک ارتش در حال توسعه که در آن سربازگیری از گروه‌های گوناگون همچنان در حال افزایش بود. «جان موری» J.Murray اساس تفکر استراتژیکی و تئوریکی را که تصمیم اتخاذ شده در نایروبی بر آن مبتنی بود، چنین خلاصه کرده است:

«حرکت یکپارچه ارتش مستلزم اعتماد و همکاری افسران «کیکیویو» و «غیرکیکیویو» بایدکدیگر خواهد بود، همکاری و اعتمادی بیش از آنچه اکنون وجود دارد. اقدام مستقل افسران «کیکیویو» احتمالاً واکنش افسران غیر کیکیویو را در رده‌های پایین‌تر خواهد انگیزخت. مداخله مستقل افسران غیر کیکیویو نیز احتمالاً واکنش «واحد خدمات عمومی» و سایر عناصر پلیس را که تحت کنترل کیکیویو قرار دارند. به دنبال خواهد داشت.»

«واحد خدمات عمومی» عامل اصلی ایجاد تعادل در این نوسان‌های قومی بود. واحد مزبور که قدرت تحرك فراوان داشت و شدیداً مسلح، نخبه‌گرا و آموزش دیده بود، یک «نیروی سیاسی و بازوی قدرتمند دستگاه حکومت درمقابله با دشمنان داخلی» به شمار می‌آمد. هدف آن بود که واحد خدمات عمومی بطور بالقوه به یک جوخه ضربت صرفاً مرکب از افراد کیکیویو تبدیل گردد. وظیفه واحد مذکور که پایگاه آن در گاتوندو، در نزدیکی املاک رئیس جمهور، قرار داشت، به روشنی تشریح گردیده بود.

۲- ایجاد واحدهای نظامی ویژه یا سازمانهای کنترل کننده به منظور کشف هرگونه توطئه و ایجاد یک نیروی متقابل کاملاً وفادار به دولت برای مقابله با هرگونه تهاجم احتمالی از سوی نیروهای ارتش منظم، پلیس یا نیروی هوایی. این قبیل گاردهای ریاست جمهوری، واحدهای خدمات عمومی، سازمانهای شبه نظامی، واحدهای گردآوری اطلاعات، شبکه‌های غیر رسمی جاسوسی و نظایر آنها در کشورهایی که ترکیب قومی - منطقه‌ای آنها شدیداً ناهمگون است و حتی در کشورهایی که نیروهای مسلح ظاهراً هوادار رهبران غیرنظامی هستند نیز تأسیس گردیده‌اند.

سازمانهای کنترل کننده مسلح و رقیب و همچنین شبکه‌های جاسوسی سیاسی نیز بویژه هنگامی که نیروهای مسلح از نظر قومی ساختاری نامتوازن

دارند، می‌توانند فشارهای بی‌ثبات کننده را کاهش دهند. وجود گاردهای شخصی مجهز - که غالباً دستمزد بیشتری دریافت می‌دارند، معمولاً حسادت‌هایی را در نیروهای نظامی برمی‌انگیزد که خود می‌تواند نخستین انگیزه کودتا باشد. به عنوان نمونه، قوام نکرومه و «مودیبو کیتا» زمانی با تأسف بی‌بروند که وضع در غنا مالی چنین است. با این وجود، در اینجا متغیر رهبری مجدداً وارد معادله می‌شود.

خط مشی مورد بحث، اگر درست نفهوسوز و بی‌بازگشت شود و مقام صنفی نیروهای مسلح منظم را تنزل ندهد، می‌تواند به افزایش ثبات نظامی و کنترل بیشتر ارتش از سوی مقامات سیاسی منجر گردد. در دوره زمامداری کنیاتا، پلیس و نیروهای مسلح کنیا، «واحد خدمات عمومی» را علی‌رغم قدرت آتش برتر متحمل مقلد و حیثیت خاص آن، کلاً به چشم یک رقیب سرکشی نگاه نمی‌کردند زیرا: اولاً در تأمین منابع مالی خودکفایی داشتند و وظیفه اصلی «واحد خدمات عمومی» که حفاظت از رئیس جمهور بود، علی‌رغم برخی اصطکاکها و حسادت‌ها، مشروع تلقی می‌گردید. این واقعیت نیز شایان توجه است که در اوت ۱۹۶۸، واحد خدمات عمومی بسرعت برای سرکوب کودتای نیروی هوایی در نایروبی وارد عمل گردید، حال آنکه بسیاری از واحدهای نظامی دیگر تا روشن شدن اوضاع دست روی دست گذاشتند.

در گابون نیز «عمر بونگو» افراد گارد محافظ نجبه خود را به همین ترتیب از میان «با تکه» ها (Bateke Kinsmen) که از نظر قومی با او خویشاوندند، برگزید. گارد مذکور که به سلاح‌های سبک فوق مدرن مجهز بود، در برابر ارتش ناآرام و غیرقابل اعتمادی که اکثر افراد آن «فانگ» بودند، نقش یک وزن متقابل را ایفا می‌کرد و «بسیار توان‌تر» از ارتش پنداشته می‌شد. در واقع، نیروهای شبه نظامی گابون که تعدادشان بیش از افراد ارتش می‌باشد، مستقیماً با توجه به وابستگی‌های قومی انتخاب شده‌اند و سوابق شخصی افسران آنها را عمر بونگو شخصاً بررسی کرده است. هزینه سنگین حفظ سازمان‌های نظامی موازی که مراقب یکدیگرند، در این واقعیت که بودجه دفاعی گابون

۸۰ درصد بیش از بودجه دفاعی سنگال می‌باشد. با اینکه ارتش سنگال ۳ برابر بزرگتر از ارتش گابون است - تا حدی انعکاس یافته است. ماهیت افراد این قبیل واحدهای کنترل پشتیبانی گاه به گونه‌ای است که آنان را عملاً به مزدوران قومی تبدیل می‌کند، نظیر گارد ریاست جمهوری در نیجریه که افراد دست چین شده آن تماماً از «توارگ» ها (Tuaregs) هستند و یا محافظان رئیس جمهور در توگو که افراد آن از یک محل مشخص (محل‌های در یک دهکده کوچک به نام «پیا») انتخاب شده‌اند.

۳) یک شیوه کنترل دیگر عبارت از آن است که مناصب مهم فرماندهی در رسته‌های افسران ارشد (خصوصاً سمت ریاست ستاد)، گارد ریاست جمهوری، دستگاه اطلاعات نظامی، پلیس و سازمان‌های شبه نظامی حتی الامکان به اعضای اصلی خانواده رئیس کشور واگذار گردد. این خط مشی به رئیس جمهور امکان می‌دهد تا با استفاده از گزارش‌های عوامل اطلاعاتی، نبض نیروهای مسلح و کنترل عملیاتی آنها را در دست داشته باشد.

این گونه اقدامات، از بسیاری جهات، به معنای خصوصی‌تر کردن قدرت - اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی - حکومت است، خصیلتی که به اشکال گوناگون در شیوه زمامداری رایج در آفریقا، یعنی در «حکومت شخصی» مستتر می‌باشد.

ورود «یان خاما» (Ian Khama) به نیروی دفاعی بوتسوانا و اعتلای تدریجی مقام او تا حد فرماندهی عالی نیروی مذکور، از این لحاظ یک نمونه است. البته در این مورد خاص، ثبات حکومت دلایلی غیر از توسعه شبکه کنترل شخصی «سیر سرتسه خاما» (Sir Seretse Khama) - با استفاده از مقام نظامی پسرش، «یان خاما»، که پس از مرگ رئیس جمهور به عالی‌ترین درجات نایل گردید - داشت. ولی به هر حال، ورود «یان خاما» به نیروی دفاعی بوتسوانا یقیناً بر این فرض مبتنی بود که نظارت شخصی بر نیروهای شبه نظامی می‌تواند مانع از بروز مشکلات احتمالی گردد.

جدول (۲)

جانشینی طبق قانون اساسی در ۱۲ حکومت باثبات غیرنظامی

کشور	تاریخ	رهبر جدید	مناسبت
بوتسوانا	۱۳ ژوئیه ۱۹۸۰	کت مازیر	مرگ سیر سرتسه خاما
کامرون	۶ نوامبر ۱۹۸۲	پل بیبا	بازنشستگی احمدو آهیجو
ساحل عاج	-	-	-
گامبیا	-	-	-
گابون	۲۸ نوامبر ۱۹۶۷	عمر بونگو	مرگ لئون مپا
کنیا	۲۲ اوت ۱۹۷۸	دانیل آراب موی	مرگ جومو کنیاتا
مالاوی	-	-	-
موریس	۱۱ ژوئن ۱۹۸۲	آنیرو جاکنتوت	انتخابات
سنگال	۳۰ دسامبر ۱۹۸۰	عبدو دیوف	بازنشستگی لئوپولد سدار سنگور
سوازیلند	۲۱ اوت ۱۹۸۲	سلطان مسواتی سوم	مرگ سلطان سوبوزای دوم
تانزانیا	۵ نوامبر ۱۹۸۵	علی حسن موینگی	بازنشستگی جولیس نایپره
زامبیا	-	-	-

● رهبری خردمندانه (که بی‌تردید مستلزم اتخاذ سیاست‌های خردمندانه است) احتمالاً عامل اصلی کسب مشروعیت برای آندسته از حکومت‌های غیرنظامی است که نه ذاتاً دموکراتیک هستند و نه دقیقاً نهادی شده‌اند.

در گابون، بسیاری از خویشاوندان رئیس جمهور، از جمله خویشاوندان سببی، به همین ترتیب مشاغل حساس را در پلیس و دستگاه اطلاعاتی احراز نموده و به عنوان کنترل کنندگان صاحب اختیار عمل می‌کردند، هر چند که جدایی «عمر بونگو» از همسر خود در دهه ۱۹۸۰، این گونه پیوندها را از میان برد. اقدام اخیر «کنت کانوندا» برای ارتقاء پسر خود به درجات بالا در ارتش زامبیا، نمونه دیگری است از آگاهی مقامات سیاسی از اهمیت اعمال کنترل شخصی بر نیروهای مسلح. این خط مشی در سایر نقاط آفریقا نیز کاربرد فراوان دارد. در نیجریه، «سینی کونچه» (Seyni Kountche) پسرعموهای مورد اعتماد خویش را به فرماندهی نیروهای مسلح و گارد ریاست جمهوری گماشت. پس از درگذشت رئیس جمهور، یکی از آن دو نفر جانشین او گردید و نتیجتاً نوعی جانشینی «موروثی» صورت گرفت. در گینه استوایی، استبداد خونین «ماسیاس نگونما» در دوران حکومت طولانی او در مالاوی، توسط یک دارودسته نظامی متشکل از پسرعموها، خواهرزاده‌ها، عموها، دایی و خویشاوندان سببی حفظ گردید. «نگونما» بعداً در اثر قتل یکی از اعضای خانواده خود دچار جنون شد و «تودورو مبارزگو»، بیرحمت‌ترین دژخیم حکومت، پس از اعدام نگونما جانشین او گردید.

۴- از دیگر سیاست‌هایی که برخی از حکومت‌های غیرنظامی با ثبات به آن اعتقاد دارند، استخدام یا حفظ افسران خارجی است. این گونه افسران معمولاً به فرماندهی دستگاه‌های کنترلی منسوب می‌گردند تا وفاداری نیروهای مسلح را تضمین کنند یا اینکه در دستگاه اطلاعات نظامی و یا گارد ریاست جمهوری نقش نوعی جائل را ایفا نمایند. گرچه واگذاری یک شغل حساس به یک فرد بیگانه خود بالقوه عامل بی‌ثباتی است، معضله عملاً بهتر از قبول مخاطرات ناشی از کنترل شدن نیروهای مسلح به وسیله یک جناح رقیب و اتکاء به آن جناح برای بی‌اعتبار ساختن یا تصفیه سایرین می‌باشد. از نظر رهبران غیرنظامی نیز، افسران خارجی بهترین «فن سالاران بیطرف»ی هستند که در خدمت رئیس جمهور قرار دارند. می‌توان اطمینان داشت که این گونه افسران به ارباب خود وفادار باقی می‌مانند، از دسایس جناح‌های گوناگون برای احراز مناصب ارتش دوری می‌کنند و توطئه‌ها را کشف و خنثی می‌نمایند.

در جمهوری آفریقای مرکزی، دوهمین مرد قدرتمند حکومت ظاهراً یک افسر فرانسوی است که

● همه حکومت‌های آفریقائی اساساً موقتی یا انتقالی اند زیرا هیچیک - جز در موارد استثنائی - حتی در صورت برخوردار بودن از مشروعیت، در چارچوب محکمی از نهادهای ریشه دار و بادوام عمل نمی‌کنند.

مسئولیت دستگاه اطلاعاتی را به عهده دارد و از اختیارات اجرایی فوق‌العاده وسیعی برخوردار است؛ به طوری که در مناطق شهری، مردم از او به عنوان «رئیس جمهور رئیس جمهور کولینگبا» یاد می‌کنند. در نیجریه نیز مسئولیت فرماندهی نیروهای مسلح، در بخش اعظم دوره حکومت غیرنظامی «دیوری»، به یک افسر متنفذ خارجی واگذار شده بود. در میان دوازده کشور مورد بحث، گابون از این نظر بهترین نمونه است. یکی از ارکان کنترل «عمر بونگو» بر نیروهای مسلح نسبتاً ناآرام و ذاتاً غیرقابل اعتماد گابون، به کار گرفتن تعدادی مزدور واقعی می‌باشد. این مزدوران خارجی که با حقوقهای کلان و مزایای شغلی سخاوتمندانه استخدام شده و شخصاً در برابر رئیس جمهور مسئول هستند، به اندازه آرباب خود محافظه کار افراطی اند و در لیبرویل مردم عموماً آنان را «مافیای کُرسی» می‌نامند (هر چند که بیشتر آنان اهل پرووانس هستند). مزدوران مزبور به روابط نیروهای مسلح و دولت ثبات بخشیده‌اند و حتی گاه عملیاتی نظامی در خارج از کشور را سازمان داده‌اند.

تعدادی از حکومت‌های غیرنظامی آفریقای فرانسه زبان تضمین‌هایی در دست دارند که در صورت رویارویی با یک شورش داخلی و یا تهاجمی که انگیزه سیاسی داشته باشد، از پشتیبانی نظامی خارجی برخوردار خواهند شد. فرانسه ثبات این

گونه کشورها را از طریق پیمانهای همکاری نظامی که به هنگام استقلال امضاء شده و طی سالها تغییراتی در آنها رخ داده، تضمین می‌کند. آگاهی از این امر که در گذشته، هم پیمانان دیگری در مواقع دشوار نجات داده شده و سربازان، جنگ‌افزارها و معدود جتهای جنگی فرانسوی مستقر در پایگاههای واقع در برخی از این کشورها، از لحاظ لجستیکی به آنان کمک کرده‌اند، بر اعتبار این ضمانتها می‌افزاید. این نیروهای «مستقر در محل» بخشی از یک نیروی واکنش سریع هستند که در جنوب فرانسه مستقر گردیده و قادر است در عرض ۴۸ ساعت خود را با نیروی کافی به هر کانون اغتشاش در آفریقا برساند و تعهدات نظامی خویش را به جا آورد.

در میان حکومت‌های غیرنظامی با ثبات، کامرون، ساحل عاج، گابون و سنگال چنین پیمانهای دفاعی مشترکی با فرانسه دارند و به گفته «رابین لاکهم» (Robin Luckham)، در این «کشورهای فرانسه زبان اصلی» هیچگاه اجازه داده نمی‌شود که اوضاع تا آن حد به وخامت گراید که... مداخله ضرورت یابد. دو نمونه جالب از میزان این «همکاری نظامی» در گابون و ساحل عاج دیده می‌شود. نیروهای مسلح این دو کشور، در تمرینات نظامی که انجام آنها مستلزم نفرات زیاد یا حمل مهمات جنگی باشد، تقریباً همیشه توسط بخشهایی از یگانهای نظامی فرانسوی مقیم آن کشورها همراه می‌شوند. ۶- صرف نظر از کمکهای خارجی، تعدادی از حکومتها نیز با بهره‌گیری از عوامل اساسی ایجاد ثبات داخلی، به میزانی از مشروعیت دست یافته‌اند که تشکیلات غیرنظامی آنها را بخوبی از تهاجم نظامیان مصون نگاه می‌دارد. دولتی که بیشتر قشرهای جامعه آن را «مشروع» بدانند، در نظر نیروهای مسلح نیز احتمالاً مشروع جلوه خواهد کرد. حتی اگر، به هر دلیل، این احساس در همه

قسمتهای ارتش وجود نداشته باشد، باز آگاهی از اینکه رهبران سیاسی از علاقه و حمایت وسیع مردم برخوردارند، کسانی را که آرزوی تصاحب قدرت را در سر می‌پرورانند احتمالاً منصرف خواهد کرد. علاوه بر این، نارضایتیهای صنفی و فردی احتمالی نیروهای مسلح بجای آنکه به توطئه یا شورش بینجامد، احتمالاً آشکارا مطرح خواهد شد تا از طریق میانجیگری رفع گردد.

و اگر به رغم تمام این ملاحظات کودتایی صورت بگیرد، حضور واحدهای متعهد و وفادار بسرعت از زیان جلوگیری کرده و مانع از تصاحب برنامه‌ریزی شده قدرت خواهد گردید.

سنجش میزان مشروعیت سازمان‌های غیرنظامی در کشورهایی که در آنها انتخابات سیاسی مبتنی بر رقابت صورت نمی‌گیرد، همواره دشوار بوده است. وقتی پس از یک کودتای موفق، ضعف بنیادی حکومت‌هایی که در گذشته کاملاً مشروع پنداشته می‌شدند، آشکار می‌شود، آن شکاف فزاینده میان لفاظی و واقعیت که مشخصه بسیاری از پدیده‌های آفریقای است، به داوربهای بس نادرست منجر می‌گردد.

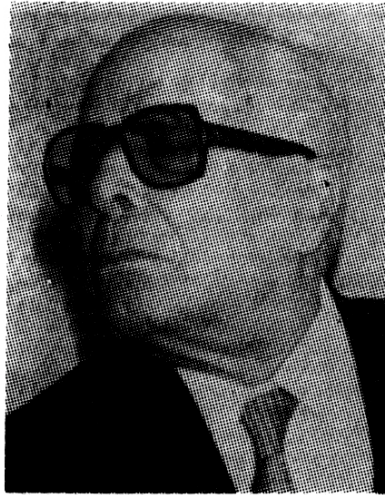
رهبران غیرنظامی می‌توانند با استفاده از اختیارات مشروع سنتی، مدرن یا ضداستعماری خود، با ایجاد یک توازن سودمند میان نیروهای منطقه‌ای / قومی، با موفقیت‌های اقتصادی چشمگیر، با پاسخگویی به نیازهای گروه‌های گوناگون، با نشان دادن احساس مسئولیت سیاسی و کلاً با «درست حکومت کردن» - هر چند نه الزاماً با معیارهای دموکراتیک شناخته شده در غرب - دولت‌های خود را از ثبات برخوردار سازند البته همان گونه که «جان دان» (John Dunn) خاطر نشان می‌سازد، «درست حکومت کردن» را نه از روی مقاصد زمامداران بلکه باید بیشتر از روی عواقب حکومت ایشان بر مردم تشخیص داد». محیطی که این گونه اقدامات ثبات بخش در آن صورت

جدول (۳) حکومت‌های غیرنظامی با ثبات: شاخصهای پایه

کشور	جمعیت بر حسب میلیون اواسط ۱۹۸۲	مساحت (هزار کیلومتر مربع)	تولید ناخالص ملی ۱۹۸۲ (دلار)	میانگین رشد سرانه سالانه	میانگین نرخ تورم سالانه (%)	۱۹۸۲-۱۹۷۰	متوسط ۱۹۸۲، (عمر سال) (%)	شاخص تولید غذا میانگین سرانه ۸۲-۱۹۸۰ (۱۰۰=۱۹۶۷)
بوتسوانا	۰/۹	۶۰۰	۹۰۰	۶/۸	۲/۴	۱۱/۵	۶۰	۷۳
کامرون	۹/۳	۴۷۵	۸۹۰	۲/۶	۴/۲	۱۰/۷	۵۳	۱۰۲
ساحل عاج	۸/۹	۳۲۲	۹۵۰	۲/۱	۲/۸	۱۲/۴	۴۷	۱۰۷
گابون	۰/۷	۲۶۸	۴۰۰۰	۴/۴	۵/۴	۱۹/۵	۴۹	۹۳
گامبیا	۰/۷	۱۱	۳۶۰	۲/۵	۲/۲	۹/۷	۳۶	۷۴
کنیا	۱۸/۱	۵۸۳	۳۹۰	۲/۸	۱/۶	۱۰/۱	۵۷	۸۸
مالاوی	۶/۵	۱۱۸	۲۱۰	۲/۶	۲/۴	۹/۵	۴۴	۹۹
موریس	۰/۹	۲	۱۲۴۰	۲/۱	۲/۲	۱۵	۶۶	۱۱۰
سنگال	۶/۰	۱۱۱	۴۹۰	۰/۹	۲/۹	۸/۵	۵۴	۸۸
سوازیلند	۰/۷	۱۷	۹۴۰	۴/۲	۲/۴	۱۲/۸	۵۴	۱۰۷
تانزانیا	۱۹/۸	۹۴۵	۲۸۰	۱/۹	۱/۸	۱۱/۹	۵۲	۸۸
زامبیا	۶/۰	۷۵۳	۶۴۰	-۰/۱	۷/۶	۸/۷	۵۱	۸۷
آفریقا	۳۸۰	۲۲،۲۰۷	۴۹۱	۱/۵	۱۱/۴	۴۹	۸۸	

منبع: بانک جهانی، بسوی توسعه مداوم در کشورهای حاشیه جنوبی صحرا؛ یک برنامه عمل مشترک (واشنگتن ۱۹۸۴)، ضمیمه، جدول ۱

می‌گیرد، ممکن است نظیر مالاوی از نظر سیاسی قدری دستخوش اختناق باشد. رهبری خردمندانه (که بی‌تردید مستلزم سیاستهای خردمندانه است) احتمالاً عامل اصلی کسب مشروعیت برای حکومتهای غیرنظامی‌ای است که نه ذاتاً دموکراتیک‌اند و نه دقیقاً به یک نهاد تبدیل شده‌اند. تعدادی از حکومتهای غیرنظامی، از جمله حکومتهای مالاوی، ساحل عاج، موریتس، تانزانیا و سنگال، با در پیش گرفتن ترکیبی از سیاستهای فوق‌ظاهر مشروعیت فراوانی برای خود کسب نموده‌اند. با این وجود، در آفریقا، حکومتها باید مشروعیت خویش را همواره از گزند نیروهای اجتماعی - اقتصادی مخالفی که همیشه برای تضييع دستاوردهای مبارزه برای نیل به این هدف بسیار دشوار می‌کوشند، مصون نگاه دارند.



حبیب بورقیبه

با توجه به اینکه حکومتهای آفریقایی معدودی - اگر نه هیچ یک - توانسته‌اند خطر مداخله نظامی را کاملاً از میان ببرند، پژوهش دربارهٔ ثبات را نمی‌توان به مسأله مشروعیت حکومت غیرنظامی محدود ساخت. هر یک از سایر روشهای مراقبت - از جمله برخی از آنها که بر شمرده شدند - یا تلفیق منحصر به فردی از آنها را می‌توان، در کشورهایی که حکومتهای غیرنظامی نسبتاً مشروع دارند، برای جلوگیری از ایجاد تمایلات سلطه‌جویانه در نیروهای مسلح به کار برد.

۷- دادن حقوقهای نسبتاً یا واقعاً کلان به افسران، اعطای مزایای مادی و شغلی، ایجاد مشاغل اضافه بر سازمان و امثال آن، یک روش شناخته شدهٔ دیگر برای «خریدن» وفاداری نیروهای مسلح و خصوصاً فرماندهان می‌باشد. منافع مادی صنفی و شخصی، ارتش را به دستگاه حکومت پیوند داده و ضمن جلوگیری از جاه‌طلبیهای افسران، پشتیبانی از نیروهای مسلح را به بقا و ثبات حکومت غیرنظامی منوط می‌سازد.

خرید وفاداری سودمند افسران و سربازان ارتش از طریق اعطای پاداشهای مادی شاید در نظر برخی افراد، توسعهٔ روش کاملاً «عادی» بسط سلطهٔ دولت بر شخصیتهای متنفذ غیرنظامی از طریق دلان سیاسی باشد. همان گونه که «گولدورتی» خاطر نشان می‌سازد، «سربازان نیز جزء بازیگران - بالفعل یا بالقوه - بازی سیاسی هستند.» و ثبات نظامی - غیرنظامی می‌تواند بر درک عمیق این نکته مبتنی باشد که «تقابل... می‌تواند نقشی ایفا کند و افسران ارتش ممکن است بپذیرند که تا هنگامی که اعطای برخی «پاداشها» از سوی بخش غیرنظامی ادامه داشته باشد، از مداخله اجتناب ورزند.»

در بسیاری از کشورهای آفریقایی - چه با حکومت نظامی و چه با حکومت غیرنظامی - افسران ارتش نقش اقتصادی مهمی در بخش بازرگانی کشور ایفا می‌کنند. با این وجود، این گونه اقدامات شخصی معمولاً با قوانین موجود مغایرت دارد، حتی هنگامی که حکومت وقت آنها را نادیده می‌گیرد.

روش ثبات بخش دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد، فعالیت‌های «قانونی» افسرانی است که

سیاستهای کاملاً متفاوتی است. به همین دلیل، هرگونه تلاش برای توجیه ثبات این کشورها بر اساس فرضیه‌های ساختارگرا نوعی سنجش ناقص واقعیت می‌باشد. در حکومتهای غیرنظامی آفریقا، سه شکل کلی تأمین ثبات مشهود است. هر یک از این سه شکل - ولو اینکه در حکومتهای متعددی به چشم بخورد - از شرایط ثبات بخش خاصی ناشی می‌گردد. وجوه مشترکی که کشورهای هر گروه را به یکدیگر می‌پیوندد، فقط خاص همان گروه است و به اشکال دیگر ارتباطی ندارد. این حکومتها که هر یک نظام کاملاً منحصر به فردی دارند و کیفیت و سبک رهبری فردی بر آنها تأثیر نهاده است، براحتی نمی‌توانند از یک شکل خاص نیل به ثبات نظامی - غیرنظامی «تقلید» کنند، حتی در صورتی که یکی از اشکال مذکور از خود قابلیت انطباق بیشتری در محیطهای گوناگون نشان بدهد.

۱) ضامن خارجی به عنوان شکلی از تأمین ثبات

در نخستین شکل ثبات، وجود تضمینهای مبنی بر دریافت کمک نظامی سریع در صورت بروز شورش داخلی، عامل اصلی جلوگیری از بحرانی شدن روابط میان مقامات نظامی و سیاسی است. فرانسه تنها قدرتی است که در آفریقا تعهدات نظامی «قبلی» و نیروی نظامی بازدارندهٔ «مستقر در محل» دارد.

این شکل ثبات، به لحاظ ماهیت خود، احتمالاً بهتر از سایر اشکال ثبات می‌باشد زیرا تا هنگامی که حمایت خارجی حتمی و از نظر مقامات محلی، معتبر باشد، توطئه‌های نظامی داخلی چیزی جز اقدامات کاملاً نسنجیده و جسورانه نخواهد بود، چرا که تفوق نظامی نیروی بیگانه آشکارا هرگونه موفقیتی را ناممکن خواهد ساخت. این نکته را یک افسر دلسرد گابونی با فصاحت چنین بیان داشته است: «وقتی نیروهای نظامی فرانسه بتوانند در عرض بیست و چهار ساعت در فرودگاه «مبا» فرود آیند، چگونه می‌توان به تغییر اوضاع در لیبرویل اندیشید؟». همان طور که «کلایتون» نتیجه می‌گیرد، «هیچ تردیدی وجود ندارد که ساخولهای

در واقع دو حقوق دولتی دریافت می‌دارند (هنگام احراز مشاغل نظارت یا اضافه بر سازمان) و یا اینکه در عین دریافت حقوق کامل از ارتش، به کارهای شخصی خود رسیدگی می‌کنند، به عنوان مثال، در کنیا، کارمندان کشوری عملاً از مقاطعه کاری منع شده‌اند. حال آنکه در دورهٔ ریاست جمهوری کنیانا، بیشتر افسران بالاتر از سرگرد مزارع و املاک وسیعی را به نازلترین قیمت ممکن اکتیاع کردند و یا اینکه مؤسسات بازرگانی تأسیس نمودند. وقتی «آراب - موی» به قدرت رسید، این گونه مزایا به گروه‌های بیشتری تعلق گرفت. یک ناظر عینی توضیح داده که چطور «دانیل آراب - موی» «تأمین رفاه افسران را به عنوان یک اصل مورد توجه قرار داده است.»

اشکال ثبات نظامی - غیرنظامی

بررسی «ترکیب» خاص متغیرهایی که وجود ثبات نظامی - غیرنظامی را در ۱۲ کشور مورد مطالعه توجیه می‌کند، روشن می‌سازد که ثبات در آفریقا علل متعددی دارد. ۱۲ کشور مورد نظر وجوه مشترک اجتماعی - اقتصادی معدودی دارند زیرا مجموعه‌ای غیرعادی از کشورهای را در بر می‌گیرند که هر کدام به شیوهٔ خاص خود به ثباتی دست یافته‌اند که ناشی از مجموعه عوامل و

جدول (۴)

حکومت‌های باثبات غیرنظامی: درآمد سرانه

متوسط درآمد صادرکننده نفت	متوسط درآمد واردکننده نفت	کم درآمد نوع دیگر	کم درآمد نیمه بایر
گابون	بوتسوانا کامرون	مالاوی تانزانیا	گامبیا
	ساحل عاج کنیا		-
	موریتس سنگال		-
	سوازیلند زامبیا		-

منبع: بانک جهانی، توسعهٔ سریع در کشورهای حاشیهٔ جنوبی صحرای آفریقا: یک برنامهٔ کار (واشنگتن، ۱۹۸۱).

حکومت‌های باثبات
زیر به دلیل کوتاهی عمر
حذف گردیده‌اند:
کاپ‌ورد و جیبوتی
(کم درآمد، نیمه‌بایر)،
موزامبیک و سیرالئون
(کم درآمد، نوع دیگر) و
زیمبابوه (متوسط درآمد،
واردکننده نفت).

سنگال و ساحل عاج برای ایجاد ثبات سیاسی در این دو کشور سودمند بوده اند.

تضمینهای فوق الذکر به صورت قراردادهای دفاعی دو جانبه ای است که به ۱۲ قرارداد همکاری نظامی - که ۲۳ کشور فرانسه زبان آفریقا هنگام نیل به استقلال با فرانسه منعقد کرده اند - ضمیمه گردیده: کامرون (امضای قرارداد در فوریه ۱۹۷۴)، جمهوری آفریقای مرکزی (اوت ۱۹۶۰)، کومور (اکتبر ۱۹۷۸)، ساحل عاج (آوریل ۱۹۶۱)، جیبوتی (ژوئن ۱۹۷۷)، گابون (اوت ۱۹۷۴) و ۱۹۸۵، سنگال (مارس ۱۹۷۴) و توگو (ژوئیه ۱۹۶۳).

بدین ترتیب، چهار کشور از دوازده کشور آفریقای دارای حکومتهای غیرنظامی باثبات، از جمله کشورهایی که یک پڑ و هشگر آنها را «هسته مستعمرات جدید فرانسه» نامیده است، همانند کشورهای فرانسه زبان باثبات آفریقا، از تعهد دائمی فرانسه مبنی بر حفظ امنیت داخلی و خارجی آنها بهره مند گردیده اند.

این تعهد از اعتبار عملی برخوردار است زیرا فرانسه در نزدیکی فرودگاههای بین المللی ساحل عاج، گابون و سنگال «تأسیساتی» دارد و به قراری که در سال ۱۹۸۵ گزارش شده، در هر یک از کشورهای فوق یک گردان پیاده دریایی مستقر است. در حال حاضر، در وهله اول با توجه به میزان منازعه در چاد، فرانسه بین ۸۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ سرباز (کمتر از ۲۱۳۰۰ نفر در سال ۱۹۶۴) در ۶ پایگاه (خیلی کمتر از ۱۰۰ پایگاه در سال ۱۹۶۰) نگاه داشته است و می تواند ۴۰۰۰ نفر را بیشتر را در عرض ۴۸ ساعت با هواپیما به هر نقطه قاره منتقل کند. معمولاً یک نمایش قدرت در مقیاس کوچک برای منصرف ساختن ارتشهای بومی از اقدام برای تصاحب قدرت کفایت می کند. به عنوان مثال، پاریس اخیراً از پایگاه خود در لیبرویل، ۲۵۰ سرباز و چند هواپیمای جنگی به «لومه» اعزام نمود تا به عناصر آشوب طلب ارتش توگو خاطر نشان سازد که پیمان دفاعی فرانسه - توگو همچنان الزام آور است.

مستشاران نظامی حایز سیستمهای گوناگون تاکتیکی، تخصصی و اطلاعاتی، مکمل این نیروهای از پیش مستقر هستند. در سال ۱۹۸۵، تعداد مستشاران در ارتش کاملاً حرفه ای سنگال ۳۴ نفر، در ساحل عاج ۷۴ نفر، در کامرون ۸۴ نفر و در گابون ۱۲۲ نفر بود (۲۴).

از آنجا که «آهیجو» مخالف تأسیس هرگونه پایگاه خارجی در کامرون بوده، خدمه فرانسوی مشاغل گوناگونی را در ارتش به عهده دارند و با اینکه به تشکیلات وسیع سفارت فرانسه در آن کشور وابسته هستند.

این واقعیت که توطئه منجر به قیام آوریل ۱۹۸۴ گارد ریاست جمهوری (که ناشی از تمایل آهیجو به بازگشت به قدرت به کمک خویشاوندان قومی خود بود) کاملاً توسط دستگاه اطلاعاتی فرانسه کشف شد و نیروهای مسلح هوادار رئیس جمهور «بیا» توانستند آن را سرکوب سازند، احتمالاً مؤید کارایی مستشاران مورد بحث



موبوتو

می باشد.

تمام محافل نظامی و غیرنظامی مطلعند که پاریس مانع از آن خواهند شد که حکومتهای غیرنظامی ایبجان، داکار، لیبرویل و یائونده - و یا چند حکومت دیگر، از جمله جیبوتی که از لحاظ سوق الجیشی حایز اهمیت است - سقوط کنند. اینکه تعهدات مربوط به کمک نظامی عملاً محترم شمرده خواهد شد یا نه، آشکارا جای چون و چرا دارد زیرا به رغم وجود یک رشته «ضمانتهای» فرضی، فرانسه خود را از شر برخی رهبران آفریقای راحت کرده است، از آن جمله اند «فولبر یولو» (کنگو)، سیلوانوس الیمپو (توگو)، حماني دیوری (نیجریه) و دیوید داکو (جمهوری آفریقای مرکزی). نتیجتاً، حکومتهایی که با فرانسه قرارداد همکاری نظامی دارند، توسل به آنها را آخرین راه چاره تلقی کرده و با غروری که خاص اعتماد به نفس است، عمل نمی کنند. آن حکومتهایی هم که احساس می کنند در پاریس منزلت پیشین را ندارند و یا اینکه اعتبارشان در فرانسه کاستی می گیرد، مجدانه می کوشند تا راههای دیگری را برای تأمین ثبات نظامی - غیرنظامی بیابند.

حکومت ساحل عاج که تاکنون پیش از حد مورد تحسین بین المللی قرار گرفته، با محبوبیت ملی، تقسیم مزیای اقتصادی میان افسران و پشتیبانی از افسران خارجی عهده دار مشاغل حساس امنیتی به ثبات دست یافته است. این عوامل موجب شده که ارتش ساحل عاج به شخص «فلیکس هوفونت - بوییینی» وابسته باشد و به همین دلیل هم هرگونه ارزیابی در مورد ثبات ساحل عاج صرفاً با توجه به مسأله جانشینی امکان پذیر خواهد بود.

در سنگال، برخی رویدادهای دوره بعد از استقلال، رهبری غیرنظامی را مشروع ساخته است.

تداوم پیمانهای بسیار ثبات بخشی که «سنگور» با اقوام متنفذ کشور منعقد نموده، این سیادت را مستحکم ساخته است. دموکراسی چند حزبی

«عبدو دیوف» نیز تاحدی به ایجاد دریچه های اطمینان در نظام حکومت گرایش دارد، هرچند که منازعه سیاسی مداومی که از بدو تأسیس این دموکراسی در گرفته، تدریجاً موجب بی ثباتی گردیده است. این عوامل باعث شده که ارتش منضبط و حرفه ای سنگال، علی رغم تشدید تدریجی مشکلات اجتماعی - اقتصادی، افزایش ناپایداری سیاسی و وجود احساسات جدایی طلبانه در «کازامانس» و نقاط دیگر، بیش از پیش مطیع مقامات سیاسی گردد.

گابون نیز تدابیر تازه ای برای حفظ ثبات نسبتاً متزلزل خویش اندیشیده است. خصوصاً نیروهای مسلح، با افزودن یک دستگاه نظارت مراقبت مرکب، از افسران مزدور خارجی، تحت نظر قرار گرفته است. دستگاه یاد شده از توان عملیاتی و خدمات جاسوسان سیاسی بهره مند است و در موارد کشف شورش یا توطئه شدت عمل به خرج داده است، به طوری که سازمان عفو بین المللی و سایر سازمانهای خارجی آن را به خاطر نقض حقوق بشر مورد انتقاد قرار داده اند.

سرانجام در کامرون، علی رغم تصمیم مقامات آن کشور مبنی بر اینکه حضور فرانسه چندان چشمگیر نباشد، و همچنین به رغم ناآرامی تدریجی که به موازات آشکار شدن ضعف حکومت «بیا» بروز کرده است، اقتباس بسیاری از ویژگیهای روش «مصالحه از طریق اعطای امتیاز» مؤید آن است که پشتیبانی ارتش عملاً از طریق اعطای امتیازات اقتصادی و عواید اضافی تحصیل شده است.

تعهد فرانسه مبنی بر حفظ یک توازن نظامی - غیرنظامی باثبات در این چهار کشور علل گوناگون دارد ولی باید آن را با توجه به سابقه حضور وسیع و مداوم، منافع اقتصادی و همچنین اعتقاد فرانسه به اینکه «سرنوشت ملی آن کشور... با سرنوشت آفریقا پیوند نزدیک دارد» توجیه نمود. پس از جامعه اروپا، آفریقا دومین بازار صادراتی مهم فرانسه است، بازاری که تضمین شده است. آفریقا تنها منطقه جهان است که فرانسه همیشه با آن مازاد تجارت داشته است. آفریقا صادرکننده اصلی کانهایی نظیر اورانیوم، آهن و انواع فسفات به فرانسه است.

علاوه بر این، یک سوم واردات سوختی فرانسه (۱۸ میلیون تن نفت خام) از قاره آفریقا تأمین می شود. در ۱۹۸۸، علی رغم سالها کندی اقتصادی که حضور فرانسه در آفریقا را تا حد قابل ملاحظه ای کاهش داد، هنوز ۱۰۰ شرکت چند ملیتی صنعتی، بازرگانی و خدماتی فرانسوی با بیش از ۱۵۰۰ شعبه محلی، ۸۰۰ مؤسسه کوچک یا متوسط و حدود ۵۰۰۰ قاطعه کار (چه به صورت فرد، چه به صورت خانواده) وجود داشت. همچنین، ۳۰۰۰۰۰ تبعه فرانسوی مقیم آفریقای فرانسه زبان هستند و منافع آنان باید حفظ گردد.

سنگال به عنوان «نخستین مستعمره» فرانسه در آفریقا از مقام شامخی برخوردار است و این موجب گردیده که فرانسه نسبت به داکار که اهمیت اقتصادی چندان ندارد و بیشتر یک مرکز

تفریحی برای طبقه متوسط فرانسه و یک بازار فروش برونق برای مقاطعه کاران کوچک فرانسوی می‌باشد، دبستگی خاصی پیدا کند. حکومت بیست ساله لئوبولد سدار سنگور - بهترین گواه زنده آنچه که انتقال پذیری ارزشهای فرهنگی فرانسه نامیده شده - در سنگال، «پیوند تاریخی» دو کشور را مسجل کرد و عزم فرانسه در حفظ آرامش سیاسی سنگال - ولو از طریق نظامی - جزم نمود.

بین شارل دو گل و «فلیکس هوفوت» - بویینی» نیز تقریباً به همین ترتیب رشته‌های الفتی ایجاد گردید که بعدها، با تغییرات جزئی، به پیوندهای مستحکم میان رؤسای جمهور فرانسه و دولتمردان ساحل عاج تبدیل شد.

تعهد فرانسه مبنی بر حفظ حکومت غیرنظامی ایبجان احتمالاً قاطعترین و صریحترین تعهداتی است که آن کشور در آفریقا نموده است. به تعبیر یک دیپلمات عالی رتبه فرانسوی، تعهد فرانسه مبنی بر حفظ نظم سیاسی در ایبجان «لایتغیر» است. پایه گفته چیمن، «هوفوت» - بویینی تا موقعی که قدرت را در ساحل عاج در دست دارد، می‌تواند از حمایت سربازان اطمینان داشته باشد. این واقعیت که ایبجان آشکارا از مقاطعه کاران جزء فرانسوی استقبال می‌کند و در بیشتر مسائل منطقه‌ای و جهانی با فرانسه همعقیده است، ابعاد نوینی به اتحاد دو کشور افزوده است. علاوه بر این، ساحل عاج به دلیل رشد اقتصادی سریع خود، به یک طرف تجاری ارزشمند تبدیل گردیده است. کامرون نیز، در مقیاس کوچکتر، همین وضع را دارد. تعدادی از مزارع بزرگ فرانسویها در این کشور قرار دارد.

علی‌رغم قراردادهای نظامی موجود و نقش اقتصادی مهمتر گابون، پاریس گاه با اکراه از لیبرویل حمایت نظامی می‌کند. متحدان بسیار محافظه‌کار فرانسوی بونگو، شیوه حکومت استبدادی و ظالمانه او و لغزشهای اقتصادی

خانواده‌اش پاریس را گهگاه ناراحت می‌کند. بوالهوسی‌ها و خصایص اخلاقی خود رئیس جمهور، اعمال نابخردانه شرم‌آور و دزدبهای آشکار همسر پیشین نافرمان و فاسدالاخلاق او و فساد مالی برخی از معتمدترین دستیاران و خویشاوندان رئیس جمهور از جمله موارد قابل ذکرند. از دخالت بونگو در امور سیاسی فرانسه - حتی بر ضد نامزدی خود میتران برای ریاست جمهوری - و همچنین از «مافیای گرسی» شبه مزدور او تاکنون انتقاداتی به عمل آمده است. با این وجود، فواید کنترل غیرمستقیم و دسترسی مداوم به ذخایر معدنی عظیم و از نظر سوق الجیشی مهم گابون ناراحتیهای ناشی از حمایت فرانسه از حکومت غیرنظامی بونگو را بخوبی جبران می‌کند.

۲) شیوه مصالحه از راه اعطای امتیاز

این شیوه براعطای ضمنی ولی کاملاً مشهود امتیازات مادی مبتنی می‌باشد.

این امتیازات هم به ارتش، به عنوان یک سازمان صنفی، و هم به تک‌تک افسران در ازای وفاداری به حکومت اعطا می‌شود. تلاش برای اتحاد با نیروهای مسلح بی‌شبهات به زد و بندهای رهبران سیاسی با شخصیت‌های منتقد غیرنظامی - جوامع سنتی یا امروزی - نیست، بدین ترتیب، ثبات مستقیماً تابع ارضای نیازهای گروهی و فردی نیروهای مسلح می‌گردد و این نیروها صورت حوزه انتخاباتی مهم جدیدی را به خود می‌گیرند. که باید جانب آنان را با دادن امتیازات گوناگون نگاه داشت.

اعطای امتیازات صنفی می‌تواند به صورت تجهیز ارتش به جنگ افزارهای پیشرفته غالباً غیرضروری، افزایش قدرت آتش و نتیجتاً بالا رفتن حیثیت نظامیان باشد یک شکل دیگر آن توسعه مداوم ارتش است که موجب اعتلای شأن فرماندهان نظامی، افزایش تعداد افسران مورد نیاز

● حکومت‌های آفریقائی همواره باید مشروعیت خود را از گزند نیروهای اقتصادی - اجتماعی مخالفی که برای خنثی کردن و تخریب دست آوردهای دولت تلاش می‌کنند، مصون نگهدارند.

و برخورداری ایشان از حیثیت و امتیازات بیشتر می‌گردد. امتیازات فردی فقط به ترفیع افزایش حقوق، وارد کردن ماشینهای سواری معاف از حقوق گمرکی و سایر کالاهای تجملی محدود نمی‌شود و مواردی نظیر احراز سمت وابسته نظامی در کشورهای ماوراء بحار یا طی دوره‌های آموزشی ضمن خدمت در دانشگاههای جنگ معتبر جهان را نیز در بر می‌گیرد. سایر اقدامات تحبیبی می‌تواند به صورت واگذاری مشاغل تشریفاتی از طریق مأمور کردن افسران به خدمت در تشکیلات سیاسی - نظیر آنچه که در سال ۱۹۶۹ در گابون صورت گرفت و سه نفر از افسران ارتش به عضویت هیات دولت در آمدند - و یا وضع قوانینی که افسران را مجاز می‌دارد ضمن ادامه خدمت نظامی، در موسسات بازرگانی خصوصی نیز استخدام شوند، باشد. نظیر شیوه پیشین، در این مورد نیز سیاستهای ثبات بخش دیگری را می‌توان در پیش گرفت ولی عامل پیوند نخبگان نظامی و مقامات سیاسی نهایتاً همان منافع شخصی مادی است.

کنیا و زامبیا تا حدی از این طریق به ثبات دست یافته‌اند. در هر دو کشور، افسران ارتش گاه شخصیت‌های اقتصادی متنفذی هستند که در مقیاسهای کوچک با بزرگ، در زمینهایی که به ثمن بخش و با نرخهای بهره پایین خریداری شده، به زراعت مشغولند و پا اینکه به کار برسود قاچاق یا داد و ستد - خصوصاً معاملات تهاتری - سرگردند.

جدول (۵)

حکومت‌های باثبات غیرنظامی: اطلاعات نظامی پایه، ۱۹۷۱-۱۹۸۰

کشور	جمع به هزار	در هر هزار نفر جمعیت	در هر ۱۰۰ مایل مربع	هزینه‌های نظامی	
				به عنوان درصدی از تولید ناخالص ملی	به عنوان درصدی از بودجه ملی
بوتسوانا	۳	۳/۳	۱/۴	۳/۵	۶/۴
کامرون	۱۴	۱/۶	۷/۶	۱/۵	۹/۹
ساحل عاج	۱۱	۱/۴	۸/۶	۱/۲	۳/۶
گابون	۲	۳/۳	۱/۶	۰/۴	۱/۱
گامبیا	۱	۱/۷	۲۵	.	.
کنیا	۱۶	۱	۷/۱	۳/۸	۱۲/۹
مالاوی	۶	۱	۱۶/۲	۱/۸	۶
سنگال	۱۴	۲/۵	۱۸/۴	۲/۶	۱۱/۴
سوازیلند	۳	۵	۴۴/۷	۲/۵	۶/۲
تانزانیا	۵۷	۳/۱	۱۵/۷	۵	۱۶/۳
زامبیا	۱۵	۲/۶	۵/۲	۳/۸	۸/۶

منبع: مستخرج از سازمان کنترل تسلیحات و خلع سلاح ایالات متحده، هزینه‌های نظامی و انتقال جنگ افزار در جهان، ۱۹۸۰-۷۱ (واشنگتن، ۱۹۸۳)، ص ۱۷.

در زامبیا، «کانوندا» افسران را از موقعیت ممتازی در جامعه برخوردار ساخته است. آنان نیز متقابلاً حافظ منافع طبقاتی خود و ارباب خویش از گزند معدود توطئه‌هایی هستند که از پایین صورت می‌گیرد. افسران حقوق‌هایی نسبتاً خوبی می‌گیرند و خانه‌های مسکونی آبرومند و مزایای شغلی فراوانی دارند. تعدادی از افسران عالی‌رتبه حتی به مقام وزارت رسیده و یا به مشاغل پرسود غیر دولتی گمارده شده‌اند. واحدهای ارتش در گردش کارهای بعضی از ادارات، خصوصاً «شعبه خدمات مکانیکی» مسئولیت قابل ملاحظه‌ای دارند و این امر ضمن آنکه موجب می‌شود آنان نقش عمرانی مهمتری ایفا کنند، منشاء بعضی دله‌دزدیها نیز هست. این «نحوه برخورد» کانوندا با ارتش با گرایش کلاً سوداگرانه او به بازی‌های سیاسی جور در می‌آید. همان طور که ناظری گزارش داده است:



هایله ماریام

کارمندان دولت را رسماً به ورود به بخش خصوصی ترغیب می‌کنند و بیشتر افسران ارتش مؤسسات انتفاعی متعدد دارند. این فقط ناشی از اقبال بلند نیست که هر رئیس ستاد ارتشی به آسودگی در یک مزرعه بزرگ زندگی می‌کند، از جمله ژنرال کامبا که در توطئه ناشیانه ۱۹۷۱ شرکت جسته بود و اکنون به لطف «بخشندگی» دولت وقت ۹۴۰۰ چریب از مرغوبترین زمینهای منطقه ماشاکوس را به ثمن بخش خریده است. «کنیاتا» در دوران طولانی زمامداری خود، این گونه سیاستها را با آزادمنشی بسیار اجرا

«کانوندا بجای رویارویی صریح با نارضایتیها و مشکلات، مخالفان خود را با واگذاری مشاغل دولتی یا حزبی به ایشان از میدان به در می‌کند... و هرگز به اختناق جمعی متوسل نمی‌شود. نتیجتاً حزب اکنون انباشته از کارمندان تمام وقتی است که از صندوق دولت حقوق می‌گیرند و بسیاری از ایشان شرح وظایف مشخصی ندارند.»

این خط‌مشی در کنیا که اقتصاد پیشرفته‌تری دارد، بیشتر قابل اجراست. علی‌رغم برخورد وظایف و عواقب منفی دیگری که در گزارش کمیسیون تحقیق «ندوگوا» آمده است،

نمود. رئیس جمهور جدید، پس از به دست گرفتن زمام امور، با تشویق فعالیتهای کشاورزی و بازرگانی، رسم خریداری حمایت نظامیان را پیش از بیش رواج داد و حتی برخی فعالیتهای واقعاً غیر قانونی را نادیده گرفت. «آراب‌موی» به افسران املاک زیادی بخشید تا آنان را مطمئن سازد که گشاده‌دستی دولت همچنان ادامه دارد. برخی افسران نیز که قبلاً هنگام اعطای امتیازات، نادیده گرفته شده بودند، این بار بی‌نصیب نماندند زیرا دولت می‌کوشید تا اتحاد قومی وسیعتری را تحقق بخشد. وقوع نخستین کودتای «غنا» و موج اعدام افراد سرشناس در «اکرا» رهبران راحت طلب آفریقا را تکان داد و موجب شد که در کنیا به افسران جزء نیز زمین داده شود. مناطق وسیعی بین آنان تقسیم گردید تا نیروهای مسلح همچنان از دولت پشتیبانی کنند.

این گونه سیاستها موجب گردیده که افسران ارتش برای افزایش قدرت اقتصادی خود دیگر به فکر کودتا نیفتند و از مخاطرات و عواقب نامعلوم آن بپرهیزند. این افسران که به طور مشروع در قدرت و ثروت دولت شریکند، به خلاف هم‌تایان خود در سایر کشورها - که ناگزیرند منافع شخصی خویش را مخفیانه تأمین کنند - خود را به حکومت وابسته می‌دانند. این واقعیت که هرگونه قیام سیاسی به موقعیت اقتصادی افسران مزبور لطمه وارد خواهد کرد، وفاداری شخصی و احساس مسئولیت ایشان را در یگانهای تحت امر خود، تضمین می‌کند.

۳) نیل به ثبات از طریق کسب مشروعیت سومین شکل سیادت غیر نظامیان را در حکومتهایی می‌توان مشاهده کرد که نظامشان تا حدی به مشروعیت دست یافته است و همین امر نظامیان را از طغیان باز می‌دارد. البته سیاستهای دیگری نیز اجرا می‌شود ولی ثبات حکومت نهایتاً معلول آن است که بیشتر نظامیان معتقدند تنها شکل صحیح و شایسته حکومت، همان حکومت غیر نظامیان است.

کسب مشروعیت بهترین روش نیل به ثبات بوده و حاکی از آن است که نیروهای مسلح به اصل سیادت غیر نظامیان اعتقاد دارند. گرچه روش ایجاد مشروعیت برای نظام سیاسی هیچ گونه خصلت محدودکننده، عواقب منفی یا عوارض جنبی ندارد و علاوه بر مقرون به صرفه بودن، قاعدتاً به جانشین رهبر سیاسی کشور نیز قابل انتقال است، مع ذلك نباید تأثیر آن را مسلم پنداشت. در آفریقا هنوز میان مشروعیت نظام سیاسی و وابستگیهای گروهی ناشی از پیوندهای فرهنگی قومی، منطقه‌ای و گاه فرقه‌ای که همه در وجود شخصیتهای متلون المزاج و جاه طلب تجلی می‌یابد، همسویی وجود ندارد، قدرت و مشروعیت را هنوز باید پدیده‌هایی ناشی از «شخص رهبر» کنونی دانست و نه الزاماً ناشی از میراث ثبات بخش رهبر پیشین. «کالین لیگوم» بدرستی خاطرنشان کرده است که «همه حکومتهای آفریقایی اساساً موقتی با انتقالی اند زیرا هیچ یک از

جدول (۶)

حکومت‌های باثبات غیر نظامی: مداخله نظامی ۱۹۵۶-۱۹۸۴

ردیف	کشور	تعداد کل مداخلات نظامی	کودتا	اقدام به کودتا	توطئه‌های گزارش شده
۲۵	زامبیا	۷	-	۲	۱
۲۸	کنیا	۵	-	۱	۲
۲۹	تانزانیا	۵	-	۱	۲
۳۰	کامرون	۴	-	۱	۱
۳۱	گامبیا	۴	-	۱	۱
۳۴	گابون	۳	-	۱	-
۳۵	ساحل عاج	۳	-	-	۳
۳۷	سنگال	۳	-	۱	-
۳۸	مالاوی	۱	-	-	۱
۴۰	بوتسوانا	۰	-	-	-
۴۴	موریس	۰	-	-	-
۴۵	سوازیلند	۰	-	-	-

منبع:

Mc Gowan and T.H. Johnson, African Military Coups d'État and Underdevelopment: a quantitative historical analysis, in The Journal of Modern African Studies, 22,4, December 1984.

کشورهایی که حذف گردیده‌اند، عبارتند از کشورهایی که اخیراً حکومت غیر نظامی در آنها وازگون شده (مثلاً لسوتو که بدوادر ردیف ۴۳ قرار داشت) و کشورهایی که عمر حکومت غیر نظامی آنها هنوز به حدنصاب مورد نظر نرسیده است (مثلاً زیمبابوه و موزامبیک که به ترتیب در ردیفهای ۳۲ و ۳۶ قرار داشتند).

آنها - جز استثنائات معدود - ، حتی در صورت برخورداری از مشروعیت، در چهارچوب محکمی از نهادهای ریشه دار و با دوام عمل نمی کنند. آن معدود حکومتهایی هم که استثنائاً در چهارچوبی از نهادهای نسبتاً مستقر عمل می کنند، در کشورهای نظیر بوتسوانا، گامبیا، مالاوی، موریس، سوازیلند و تانزانیا وجود دارند، یعنی در کشورهایی که ثبات نظامی - غیرنظامی آنها از طریق کسب مشروعیت تحقق یافته است.

مشروعیتی که زمینه این شکل از ثبات را فراهم می آورد می تواند از سلسله عوامل گوناگونی ناشی گردد. مثلاً از فقدان رقابتهای قومی در کشورهای اساساً یکپارچه ای که مردم آنها کاملاً یا تقریباً از یک قوم واحد تشکیل یافته است و همچنین از رهبری خردمندانه ای که از پشتوانه قابلیت های سنتی یا مدرن برخوردار است (بوتسوانا، سوازیلند). برخی رهبران نیز به دلیل پویایی، از خود گذشتگی و جاذبه خود توانسته اند، علی رغم طبیعت متشتت و فشارهای اجتماعی - اقتصادی جامعه خویش، بر اختلافات بالقوه بی ثبات کننده فایق آیند (گامبیا....).

(گامبیا، مالاوی، تانزانیا). یک عامل دیگر، اشاعه ارزشهای فرهنگی در جامعه است، ارزشهایی که در قراردادهای زندگی دموکراتیک عمیقاً ریشه دوانده و تنشها و رقابتهای را از میان می برد (موریس).

بوتسوانا، گامبیا و موریس بیشتر به نظام دموکراتیک چند حزبی مبتنی بر رقابت خودمتمکی هستند حال آنکه مالاوی، سوازیلند و تانزانیا (و همچنین بوتسوانا) مشروعیت نظم سیاسی خویش را مدیون قدرت شخصیت رهبران بنیانگذار خود (کاموزوباندا، سلطان سوبوزای دوم، جولوس نایره، سرتسه خاما) می باشند. همه این متغیرها حکومت غیرنظامی موجود (در چهار مورد، نسل دوم) را از گزند تمایلات غاصبانه احتمالی نیروهای مسلح مصون نگاه می دارند. بی تردید در هر کشوری خدمه نظامی با

نارضایتی ها و جاه طلبی های فردی یا صنفی وجود دارد. ولی اگر رهبری سیاسی از نظر مردم مشروع باشد، این قبیل تمایلات را در صورت بروز فعال می توان شدیداً سرکوب کرد زیرا رهبری کشور برای مقابله با تهاجم نظامیان، نیروهای وفادار متعددی در اختیار دارد.

در این مورد نیز، همانند دو شکل پیشین تأمین ثبات، یک سلسله سیاستها که هدفشان جلب حمایت ارتش می باشد، حکومت غیرنظامی را مستحکم می کند. حتی در بوتسوانا که سیادت غیرنظامیان پدیده ای عمیقاً ریشه دار است، رئیس جمهور «نیروی دفاعی بوتسوانا» را از طریق پسر خود که افسر ارتش است، کنترل می کند. در سوازیلند، اعطای امتیازات اقتصادی به خانواده های منتفذ جامعه موجب گردیده که دوستان و خویشاوندان این خانواده ها در ارتش به حد کافی مرفه باشند. در تانزانیا، علی رغم تلاشهای هماهنگی که پس از شورش ۱۹۶۴ برای ریشه کن ساختن خصیصه نخیه گرایی نظامیان به عمل آمد - از جمله یک برنامه وسیع بازآموزی - ، رضایت نسبی نظامیان تانزانیا از آن هنگام به بعد بیشتر مروهون اتخاذ روشهایی بوده که با روشهای به کاررفته در زامبیا - یعنی ادغام افسران برجسته در بخش غیردولتی، افزایش چشمگیر حقوقها، اعتلای مقام نیروهای مسلح و نظارت بر آنها از طریق سازمانهای شبه نظامی - بی شباهت نبوده است.

نتایج

بررسی ویژگیهای سیاسی، اجتماعی - اقتصادی و درون - ارتشی ۱۲ نظام باثبات آفریقا روشن می سازد که کشورهای مذکور کاملاً با یکدیگر نامتجانسند. بیشتر این کشورها - و نه همه آنها - فقط از دو نظر که همان کیفیت رهبری غیرنظامی و الگوهای توسعه اقتصادی است، با کشورهای همجوار خود که کودتا و حکومت نظامی در آنها سابقه دیرینه دارد، ذاتاً متفاوتند. علاوه بر این، جز بوتسوانا، هیچ یک از آنها از تنشهای درون - ارتشی یا منازعات نظامیان -

جدول (۷)

ثبات از طریق ضمانت خارجی	ثبات از طریق کسب مشروعیت مصالحه	ثبات از طریق ثبات از طریق ثبات از طریق
کامرون	بوتسوانا	کنیا
ساحل عاج	گامبیا	زامبیا
گابون	مالاوی	
سنگال	موریس	
	سوازیلند	
	تانزانیا	

تذکر: در صورت تطبیق با معیار مدت حکومت غیرنظامی، جیبوتی در گروه اول، کاپ ورد و زیمبابوه در گروه دوم و سیرالئون در گروه سوم قرار می گرفتند.

غیرنظامیان بکلی مصون نبوده است. لازم به تذکر است که حکومتهای باثبات بر موانعی فایق آمده اند که حکومتهای همجوار آنها را سرنگون ساخته است و این موفقیت تا حدی مروهون کیفیت رهبری و سیاستهایی است که کشورهای مذکور برای جلوگیری از بروز تمایلات قدرت طلبانه در نظامیان اتخاذ نموده اند. با این وجود، نه رهبران این کشورها و نه سیاستهای ایشان هیچ کدام چنان که باید مورد عنایت نبوده و در مطالعاتی که تاکنون در باره ثبات و بی ثباتی در آفریقا صورت گرفته، توجه چندانی به آنها مبذول نگردیده است.

در ۱۲ حکومت باثباتی که مورد تحلیل قرار گرفته اند، هفت عامل خاص و مکانیسم کنترل در جلب وفاداری ارتش به حکومت غیرنظامی مؤثر بوده است.

گرچه هیچ سیاست واحد، یا هیچ تلفیقی از سیاستهای گوناگون، نمی تواند ثباتی را که کلاً به دست آمده توجیه کند، مع ذلك سه «زیر - گروه» قابل تشخیص است: (۱) حکومتهایی که به دلیل برخورداری از نیروی بازدارنده مستتر در قراردادهای همکاری نظامی و دفاع مشترک منعقد شده با یک قدرت خارجی معتبر به ثبات دست یافته اند؛ (۲) حکومتهایی که با نیروهای مسلح خود روش همزیستی در پیش گرفته و آنها - خصوصاً افسران - را در مزایای حکومت سهیم کرده اند؛ و (۳) حکومتهایی که رهبری خود را از آن چنان مشروعیتی برخوردار ساخته اند که علاوه بر جلب اطاعت و وفاداری نظامیان، آنها را از تلاش برای تصاحب قدرت منصرف می کند

تنها تفکیک حکومتهای غیرنظامی آفریقا به این سه شکل است که منابع ثبات نظامی - غیرنظامی را در آفریقا - در مقایسه با کوششهایی که برای کشف عوامل تعیین کننده ساختاری و اقتصادی - اجتماعی دارای مفهوم آماری به عمل آمده - به روشنی آشکار می سازد. برخی از متغیرها و سیاستهای یاد شده به لحاظ آنکه آشکارا می تواند هر صاحب قدرتی را از ثبات برخوردار سازد، به بررسی حکومتهای نظامی نیز عمیقاً ربط پیدا می کند.

